

چهره‌نامه

Chehreh Nama

پاییز 3756 زرتشتی 1397 خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و ششم شماره 187



عرفان و فلسفه در اندیشه‌های زرتشتی

فرازهای برجسته بینش زرتشت

اهورامزدا(خداوند) در پیام زرتشت به چَمار(معنی) «دانش و آگاهی بیکران هستی مند» است.

منش و فلسفه اشوزرتشت بر پایه «اشا»(راستی) استوار شده است.

دروغ در این فلسفه نکوهیده است به ویژه دروغ مصلحت آمیز جایگاهی ندارد.

پیام ویژه این دین و آیین پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک است.

گزینش همه‌ی گزینه‌های زندگی، در راستای آزادی و اختیار است.

نه تنها زنان و مردان بلکه همه در هر نژاد، تیره و رنگ پوستی در این آیین از جایگاه یکسانی برخوردارند.

پاسداری از آب، خاک، هوا و آتش سفارش شده تا زاستار(طبیعت) و زیست‌گاه همگانی آلوده و ناپاک نگردد.

آیین تازه شدن با دانش زمان بوده به همین روی از خرافه پرستی و پندارهای نادرست دوری می‌کند.

مَرتوگان و مردمان را به جشن و شادمانی فرامی‌خواند، پس سوگواری و عزاداری در این فرهنگ جایگاهی ندارد.

شکی نیست که داشتن یک جامعه هم‌آزور، هم‌سته، پیشرو و آگاه آرزو و آرمان هر یک از ما می‌باشد. خوشبختانه جامعه ما با داشتن موسسات و بنگاه‌های زیاد خیریه، پتانسیل انجام هر گونه امر خیر را ثابت کرده و این بهترین پشتوانه و دلگرمی برای حرکت به سوی اهداف والاتر می‌باشد. با این امید ما نیز برآنیم که در راه رسیدن به اهداف مرکز و جامعه با جلب مشارکت بیشتر و تقویت باورها و آموزه‌های دینی افراد تلاش نماییم. اکنون که با تشویق و پشتیبانی شما دوستان افتخار خدمت در دوره بیست و یکم نصیب ما گردیده و حال بایستی بعنوان وظیفه به آن عمل کنیم بیش از پیش نیاز به همکاری بخصوص همفکری شما مهربانان داریم تا مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را که یکی از بزرگترین ارگانهای زرتشتی در خارج از ایران می‌باشد آنطور که شایسته است از هر جهت توسعه دهیم. امیدواریم با درک موقعیت کنونی و با توجه به پراکندگی جمعیتی که بیشتر از هر زمان دیگری نیاز به همبستگی داریم با مشارکت بیشتر در فعالیت‌های مرکز از طریق راهکارهای موجود و در حال گسترش بخصوص عضویت در کارگروه‌ها هم پیوند نیکوکاران با شید.

ایدون باد

گروه مدیران دوره بیست و یکم

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی‌شود.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوبین یکتاهی
تایپ: شبنم پاک سرشت
اینترنت: رامین شهریاری

حکایت است مردی در کنار رودخانه‌ای ایستاده بود. ناگهان صدای فریادی را شنید و متوجه شد که کسی در حال غرق شدن است. فوراً به آب پرید و او را نجات داد...

اما پیش از آن که نفسی تازه کند فریادهای دیگری را شنید و باز به آب پرید و دو نفر دیگر را نجات داد! اما پیش از این که حالش جا بیاید صدای چهار نفر دیگر را که کمک می‌خواستند شنید...!

او تمام روز را صرف نجات افرادی کرد که در جنگال امواج خروشان گرفتار شده بودند، غافل از این که چند قدمی بالاتر دیوانه‌ای مردم را یکی یکی به رودخانه می‌انداخت...! این داستان خیلی آشناست ما خیلی از مفاهیم را به نحو نادرستی دریافت کرده ایم و گاهی هم به کار می‌بریم. یکی از آنها کمک کردن به دیگران است. خیلی وقت‌ها وقتی صحبت از کمک و یاری می‌شود تصویر خیر و نیکوکاری را مجسم می‌کنیم که که مقداری پول یا خوراک را از جیب و کیسه خود در می‌آورد و به فقیران می‌دهد. فردی که چهره‌ای مهربان دارد و لبخندی آمیخته با غرور و رضایت هم در چهره‌اش موج می‌زند. این فرد مانند همان یاری رسان داستان است که فقط به فرد کمک نمی‌کند در حالی که اگر بتوان بنیادین و ریشه‌ای کمک کرد دیگر احتیاجی به کمک تک به تک افراد نیست مانند حکایت‌مان که اگر آن مرد دیوانه را دور می‌کردند دیگر کسی به درون آب نمی‌افتاد. برای کمک و یاری به دیگران گاهی لازم است فقط شنونده خوبی باشیم برای آن فرد. برای یاری دیگران لازم نیست که آن کمک فقط مادی باشد بلکه با یک راهنمایی درست و یا آموزش به هنگام می‌توانیم تاثیری ژرف در آن فرد بگذاریم. یادمان باشد هر فرد نیازمند تمام امکانات و منابع مورد نیاز را در وجود خود دارد و فقط کافی است ما بتوانیم به آگاهی لازم را به آن فرد برسانیم. دهش‌های فرهنگی یکی از بهترین روش‌های یاری‌رسانی به افراد جامعه است که می‌تواند سطح دانش و فرهنگ هازمان را ارتقا دهد. و در آخر یادمان باشد کمک به دیگران و انجام کارهای سودرسان و خوب برای آنها در شما احساس اعتماد به نفس و شکست‌ناپذیری بیشتر ایجاد می‌کند و در واقع سلامت شما را بهبود می‌بخشد و پاداش نیکویی به دیگران برگشت نیکویی به خود است.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

مهدی اخوان ثالث

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
تو را ای کهن پیر جاوید برنا
تو را دوست دارم، اگر دوست دارم
تو را ای گرانمایه، دیرینه ایران
تو را ای گرامی گهر دوست دارم
تو را ای کهن زاد بوم بزرگان
بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنروار اندیشه‌ها رخشد و من
هم اندیشه‌ها، هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ
وگر نقد و نقل سیر دوست دارم
اگر خامه تپش‌هست و خط نقر در سنگ
بر اوراق کوه و کمر دوست دارم
وگر ضبط دفتر ز مشکین مرکب
نئین خامه، یا کلک پر دوست دارم
گمانهای تو چون یقین میستایم
عیانهای تو چون خیر دوست دارم
به جان، پاک پیغمبر باستان
که پیریست روشننگر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهان است
مفیدی چنین مختصر دوست دارم
ابرمرد ایرانی راهبر بود
من ایرانی راهبر دوست دارم
نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد
ازینروش هم معتبر دوست دارم
من آن راستین پیر را گر چه رفته است
از افسانه آن سوی تر دوست دارم

ز فردوسی، آن کاخ افسانه کافراخت
در آفاق فخر و ظفر دوست دارم
ز خیام، خشم و خروشی که جاوید
کند در دل و جان اثر دوست دارم
ز عطار، آن سوز و سودای پر درد
که انگیزد از جان شرر دوست دارم
وز آن شیفته شمس، شور و شراری
که جان را کند شعلهور دوست دارم
ز سعدی و از حافظ و از نظامی
همه شور و شعر و سمر دوست دارم
خوشا رشت و گرگان و مازندران
که شان همچو بحر خزر دوست دارم
خوشا حوزه شرب کارون و اهواز
که شیرین ترینش از شکر دوست دارم

هم آن پور بیداردل بامدادت
نشابوری هورفر دوست دارم
فری مزدک آن هوش جاوید اعصار
که ش از هر نگاه و نظر دوست دارم
دلیرانه جان باخت در جنگ بیداد
من آن شیردل دادگر دوست دارم
جهانگیر و داد آفرین فکرتی داشت
فزونترش زین رهگذر دوست دارم
ستایش کنان مانی ارجمندت
چو نقاش و پیغامور دوست دارم
هم آن نقش پرداز ارواح برتر
هم ارژنگ آن نقشگر دوست دارم
همه کشتزارانت، از دیم و فاراب
همه دشت و در، جوی و جر دوست دارم
کویرت چو دریا و کوهت چو جنگل
همه بوم و بر، خشک و تر دوست دارم
شهیدان جانباز و فرزانه ات را
که بودند فخر بشر دوست دارم
به لطف نسیم سحر روحشان را
چنان چون ز آهن جگر دوست دارم
هم افکار پرشورش را که اعصار
از آن گشته زیر و زبر دوست دارم
هم آثارشان را، چه پند و چه پیغام
و گر چند سطری خبر دوست دارم
من آن جاویدان یاد مردان که بودند
به هر قرن چندین نفر دوست دارم
همه شاعران تو و آثارشان را
به پاکی نسیم سحر دوست دارم



ساختر

یکی از پنج جزء باقیمانده از اوستای بزرگ ساسانیان ویسپرد نام دارد. واژه ویسپرد واژه‌ای ترکیبی است و از دو واژه اوستایی ویسپ (ویسپه) و رتو ساخته شده و معنای آن همه ردان یا همه سران است.

این واژه در اوستا بگونه "ویسپرتو" آمده است. در ویسپرد، اهورامزدا در جهان مینوی اهو و رتو و اشو زرتشت در جهان گیتی اهو و رتو می باشند. البته در اوستا، مردمانی با این صفت خوانده می شوند. همچنین، ایزدان نگاهبان نیکی‌ها هم به عنوان "رد" برشمرده می شوند. کمتر مطلبی در ویسپرد آمده که در یسنا نباشد، به عبارتی دیگر ویسپرد همان یسناست ولی با بیانی رساتر و نیایش گونه تر. ویسپرد درباره آیین شش گه‌نبار و نمازهای وابسته به آن است و دارای چهار هزار واژه است هر یک از فصلهای ویسپرد را "کرده" گویند. "انکتیل دوپرون" و "اشپیگل" آن را به ۲۷ کرده بخش کرده اند. بخش بندی "گلندر" و "دارمستتر" شامل ۲۴ کرده است که اکنون همین بخشبندی پذیرفته شده است. هر کرده از چند بند تشکیل شده است.

درونمایه

در کرده سوم، آشکارا تقسیم پیشه‌ها در جامعه طرح شده است و همچنین سلسله مراتب فرمانروایی از اجزا یعنی خانه و روستا تا کل یعنی کشور، عنوان گشته است: «آتریان را ایستاده خواهم. ارتشتار را ایستاده خواهم. برزیگر ستور پرور را ایستاده خواهم. خانه خدای (کدبان) را ایستاده خواهم. دهخدا را ایستاده خواهم. شهربان

می ستاییم. فروشی همه ی اشون مردان را می ستاییم. فروشی همه ی اشون زنان را می ستاییم». اشونان یا نیکوکاران و نیک اندیشان، کرانمند به ایران زمین نیستند و هر آنکس که اشا را درمی یابد و پاس می دارد فارغ از ملیت، جنسیت و سرزمینی که در آن زندگی می کند، ستوده و براننده است.

در همان کرده، بار دیگر به وفاداری

را ایستاده خواهم. شهریار سرزمین را ایستاده خواهم.» در همان کرده، زنان و مردانی ستایش شده اند که با اندیشه، گفتار و کردار نیک شان، در بهسازی و بهروزی جهان با اهورامزدا انبازی می کنند و جالب است که سازگاری و فرمانبری زنان از مردانشان از جمله ویژگی های خوب آنان، برشمرده شده است: «ای اهوره مزدا، زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب آموخته و فرمانبردار... اشون مردی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار و با کنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می برد».

در کرده پنجم، سپاسگزاری از فرمانروایان نیک اندیش و نیک رفتار مطرح شده است: «ای شهریاران نیک خوب کنش، جان و تن و همه توان خویش، شما را پیشکش می کنیم». قدرانی از شهریار دابگر و خردمند در راستای متمایز کردن او از فرمانروای بیدادگر و زشت کنش، در جای جای اوستا به چشم می خورد.

در کرده هشتم، فرمانروای هستی از دیدگاه اوستا اینگونه به خواننده شناسانده شده است: «براستی شهریاری را از آن کسی شمريم و از آن کسی می دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند: مزداهوره و اردیبهشت». اردیبهشت یا همان اشا، داد و هنجار چیره و جاری در مینو است همانگونه که داد، قانون و عرف چیره و برپا در گیتی است. بازتابی از اشا مینوی در گیتی، داد است و بازتابی از اورمزد در گیتی، شهریار نیک اندیش و نیک کنش است. بنابراین گزاره، اشون در مینو (اهورامزدا) و اشون در گیتی (دادگر) شایستگی شهریاری را داراست.

در کرده دهم، همه سرزمینهای آفریده اهورامزدا ستایش شده اند از جمله کشور خونیرس که سرزمین خودمان، ایرانشهر، را دربرمی گرفته است: «خواستار ستایشم کشورهای آرزی، سوهی، فردذ فشو، ویدذ فشو، واوروبرشتی، واوروجرشتی و این کشور خونیرس را». بر پایه، جغرافیای استوره ای اوستا، گیتی دربرگیرنده هفت سرزمین است که سرزمین میانی آن، "خونیرس بامی" یا همان ایرانشهر درخشان می باشد. دیگر سرزمینها، خونیرس را دربر گرفته اند.

در کرده یازدهم، می خوانیم: «اینک این همه را پیشکش می کنیم افزایش این خانمان را، پاداش این خانمان را، بالیدن این خانمان را، رهایی این خانمان را از تنگنای نیاز، چیرگی این خانمان را بر ستیزه، ستوران و مردمان اشونی را که از این پیش زاده شده اند و یا از این پس زاده خواهند شد. آنان را که از این خانمان بودند و آنان را که از این خانمان باشند و خود را که از این خانمانیم و سوشیانت های کشور را». در سطر نخست واژه "افزایش" که باید برگردان واژه اوستایی "سپنتا" باشد، بر سازندگی، بالندگی و رسایی دلالت می کند. هم سازندگی اقتصادی و هم بالندگی فرهنگی و پرورشی را با خود به همراه دارد.

در کرده شانزده، نکته چشمگیری را می بینیم: «فروشی های اشونانی که در کشورند می ستاییم. فروشی های اشونانی که در بیرون از کشورند



آموزه های زرتشتی به اصل پاکی و پاکبانی زیست بوم و پاسداشت میهن و داشته های آن برمی خوریم که ستودنی است: «آنچه را که از این مرز و بوم است، آب ها و زمین ها و گیاهان را می ستاییم».

در کرده بیست و یک، بر ستون اخلاقی آموزه های زرتشتی یعنی اندیشه، کردار و گفتار نیک تکیه شده است و آن برای همگان

(فرمانبر و فرمانروا) سفارش شده است همچنان که پاداش مینوی نیز به همراه کامیابی گیتیایی با آن همراه است: «آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین کنش های هر دو جهان است. از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند».

در همان کرده، می خوانیم: «آب های چشمه ساران را می ستاییم. آب های گذرگاه ها را می ستاییم. به هم پیوستگی های راه ها را می ستاییم. به هم آمدن های راه ها را می ستاییم. کوه های آبریزان را می ستاییم. دریاچه های آبریزان را می ستاییم. کشتزارهای سود بخش گندم را می ستاییم. نگاه دار و آفریدگار را می ستاییم. مزدا و زرتشت را می ستاییم. زمین و آسمان را می ستاییم. باد چالاک مزدا آفریده را می ستاییم. ستیغ

البرز کوه را می ستاییم. زمین و همه چیزهای نیک را می ستاییم». براستی هیچ آیینی را نمی توان اینگونه با طبیعت زمین در پیوند و دلدادگی و نگران آن یافت. نگاه زندگی دوست زرتشتی نمی تواند زیست بوم را از خود نداند و با آن پیوند روانی و احساسی نداشته باشد.



ایران علاوه بر اینکه از تمدنی کهن برخوردار است، دارای یکی از غنی ترین و قدیمی ترین فرهنگ های بشری است که به خصوص در زمینه باورهای مینوی و عرفان نیز ادیان و اعتقادات رایج در ایران جایگاه ویژه ای دارا می باشند. با پیام آوری اشوزرتشت و باور به یکتا پرستی تحول بزرگی در باورها و اندیشه های عرفانی ایرانیان به وجود آمد و تا به امروز نیز ادامه دارد.

از طرفی فلسفه نیز در ایران از قدمتی بسیار بالایی برخوردار است. ارسطو و افلاطون در نوشته های خود به این امر اذعان داشته اند و حتی ارسطو، فلسفه را در ایران قدیم تر از مصر دانسته است و در جایی دیگر بیان داشته که فیثاغورث برای اولین بار فلسفه را نزد مغان ایرانی و از فردی به نام زرتشت فرا گرفته است. عرفان در اصطلاح، به معرفت شهودی خداوند که از طریق پاکسازی نفس و صفای درون به دست می آید گفته میشود، به عبارت دیگر عرفان شناخت و دست یافتن انسان به باور و درک خدا به عنوان بالاترین جایگاه هستی میباشد.

اما فلسفه تلاش میکند با تکیه بر اندیشه انسان و استدلال، در جهت شناخت ماورا و واقعیت های جهان هستی تلاش میکند. واژه فلسفه یا فیلسوفیا از دو بخش تشکیل شده است: فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنی دانایی. اولین کسی که این واژه را به کار برد فیثاغورث بوده. وقتی از او سؤال کردند که آیا تو فرد دانایی هستی؟ جواب داد: نه، اما دوستدار دانایی (فیلسوف) هستم. گاتها یا همان سرود های مینوی اشوزرتشت به صورتی رازگونه بیان شده اند و آنچه که از گفته های پیامبر برمی آید، هدف آن به چالش کشیدن اندیشه انسان و در نهایت طی مسیر شناخت با تکیه بر خرد است.

در مقدمه گاتها به روشنی عرفانی بودن این سرودها و الهی بودن بیان شده است. سراسر اندیشه و گفتار اشوزرتشت الهامی است از سوی خداوند یکتا که

انسان را به سوی رسایی و خوشبختی راهنمایی میکند. نخستین سرود گاتها (هات ۲۸) با ستایش اهورامزدا، دانای بزرگ هستی بخش آغاز شده و در ادامه به روشنی عرفان زرتشتی نمود پیدا میکند.

ای هستی بخش دانای بزرگ، هر آینه با اندیشه ای پاک و دلی روشن به تو نزدیک شده و به دیدارت نایل خواهم شد. پروردگارا، پاداشی که تنها در پرتو راستی به دست می آید و دلدادگان مزدا را خوشبخت میسازد، در هر دو جهان مادی و مینوی به من ارزانی دار (گاتها، هات ۲۸، بند ۲)

در ادامه هات ۲۹ گاتها یکی از زیباترین و تأثیرگذارترین گفتگوهای مینوی ثبت شده در تاریخ ادیان الهی است که در آن گفتگوی روان آفرینش به نمایندگی از تمامی آفریدگان هستی بیان شده که روان آفرینش با گله گذاری به درگاه اهورامزدا از گسترش ظلم و ستم و دروغ و گستاخی درخواست نجات بخشی را میکند تا به کمک او بیاید.

اهورامزدا نیز پس از رایزنی با اشا فروزه راستی یا همان هنجار هستی و وهومن فروزه منش پاک، اشوزرتشت را به عنوان تنها کسی که آموزه های الهی را فرا گرفته به عنوان پیامبر و نجاتبخش انتخاب میکند و از اشا و وهومن می خواهد تا او را یاری کنند با گسترش صلح و آشتی زمینه پیشرفت جهان هستی را فراهم سازد. به جرئت می توان این گفتگوها را که از زبان پیامبر سروده شده یکی از عرفانی ترین بخشهای گاتها دانست.

اما یکی دیگر از ویژگی های گاتها، ارزش و جایگاهی است که به خرد انسان می گذارد تا جایی که هیچ گاه در گاتها از اندیشه ها یا باورهایی که با اندیشه انسان قابل درک و فهم نباشند سخنی به میان نیامده است.

از سوی دیگر، عرفان نیز در سروده های اشوزرتشت جایگاه بسیار محکمی دارد. امشاسپندان که برای نخستین بار در گاتها از آنها اسم برده شده است. اگر چه فروزه های اهورامزدا می باشند اما در اصل پله های عرفان و راهی است که انسان را به خدا می رساند.

این امشاسپندان عبارتند از بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمز، خرداد، امرداد و سپتامینو. بهمن به معنی اندیشه پاک، اردیبهشت به معنی بهترین راستی ها، شهریور به معنی توانایی آرزو شده، سپنته آرمیثی به معنی عشق اهورایی، خرداد به معنی کمال و رسایی، امرداد به معنی جاودانگی و سپتامینو به معنی مینو یا اندیشه مقدس می باشد.

در مورد ترتیب این مراحل دیدگاه های متفاوتی وجود دارد برخی این ترتیب را از بهمن به امرداد و در نهایت به سپتامینو می دانند. برخی اولین گام برای وارد شدن به وادی عشق را جاودانگی میدانند. برخی هم طی کردن مراحل عرفان را همزمان دانسته اند.

موبد فیروز آذرگشسب، سه امشاسپند نخست بهمن، اردیبهشت و شهریور را لازمه دستیابی به سه امشاسپند دوم و در نهایت به جایگاه سپتامینو می داند. به اعتقاد ایشان اندیشه پاک، راستی جویی و توانمندی به صورت بالقوه در وجود همه انسان ها وجود دارند اگر بتوانیم آنها را به بالاترین جایگاه یعنی بهمن و اردیبهشت و شهریور برسانیم آنگاه می توانیم به مراحل بالاتر راه پیدا کنیم و این سه نیز همگام با هم کامل میگرددند.

به دلیل همین گستردگی مفاهیم گاتهایی است که اوستاشناسان و پژوهشگران بزرگی که روی این بخش از اوستا کار کرده اند، هر کدام به فراخور خود از ماهیت کلی گاتها برداشتی داشته اند. برخی از ایشان گاتها را یک متن فلسفی دانسته و اشوزرتشت را یک پیشگام فلسفه در دنیا میشناسند. برخی گاتها را یک متن اخلاقی

بسیار تأثیرگذار می دانند که پیامبر، آموزه های خود را بر اساس آن بنا نهاده است. برخی دیگر اشوزرتشت را یک سیاست مدار می شناسند. اما گروهی نیز اشوزرتشت را یک عارف و خداشناس بزرگ میدانند.

البته نگاه عارفانه گاتها نیز در کنار خردگرایی بسیار قوی بوده و کمتر کسی می تواند منکر عرفان گاتهایی شود.

در کنار تمام این موارد، کهن بودن و شاید نخستین بودن اندیشه های اشوزرتشت در عرفان و فلسفه، خداشناسی این کتاب کهن را در جایگاه ویژه ای در میان دین شناسان بزرگ دنیا قرار داده است.

پژوهشگران امروز باید در راه شناخت گاتها به واژه های کلیدی متن دقت بیشتری داشته باشند. در ترجمه های امروزی سعی شده است معادل هایی برای این واژه ها آورده شود، اما این کار نتیجه ای دربر نداشته است. زیرا شما هیچ گاه نمیتوانید معادل واژه «اشا» یا «وهومن» یا «سپندارمز» را در ادبیات فارسی پیدا کنید، چرا که هر کدام از این ها واژه هایی فلسفی و عرفانی هستند که باید با مفهوم آنها در گاتها نزدیک شویم به جای آنکه معادلی برایشان جست و جو کنیم.

هات ۲۹ در اصل یک گفتوگوی عرفانی میان روان آفرینش، اهورامزدا، وهومن، اشا و اشوزرتشت است و به روشنی بیانگر عمق عرفان زرتشتی در گاهان است. اما در ادامه، در هات ۳۰ اشوزرتشت زمانی که پیام خود را آغاز میکند، به روشنی بر پایه اصول فلسفه به شناساندن دو نیروی خیر (سپتامینو) و شر (انگره مینو) در گاهان می پردازد که این بیانگر ارزش خردگرایی در کنار عرفان، در اندیشه های پیامبر است. در هات ۳۱ نیز بار دیگر آشکارا به جایگاه فلسفه و عرفان در کنار هم اشاره میکند:

ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را سراغاز و سرانجام

هستی شناختم، آنگاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک، که تویی آفریننده راستی و داور دادگری، که کردار مردمان جهان را داوری کنی (گاتها، هات ۳۱، بند۸)

آنچه از تاریخ باستان ایران نیز بر میآید این است که همواره عرفان و فلسفه در کنار هم بوده اند و به نوعی حتی در هم تنیده هستند، اما در سده های پس از ساسانیان ما شاهد جدایی گسترده عرفان و فلسفه در فرهنگ ایرانی هستیم؛ حرکتی که به اعتقاد من آغاز بیراهه رفتن این دو مبحث مهم خداشناسی شده است. به عبارت دیگر، فلسفه به تنهایی نمیتواند به حقیقت دست یابد در عین حال که همان فلسفه تنها تضمین به بیراهه نرفتن عرفان نیز است و هر گاه این دو از هم جدا شوند، فلسفه ناکام مانده و عرفان راه خراباتی گری و خرافات را پیش میگیرد.

یکی دیگر از ویژگی های عرفان زرتشتی، جایگاه شادی در این عرفان

است. زرتشتیان نیایش های خود را با آرزوی خشنودی اهورمزدا آغاز میکنند و اعتقاد دارند که بزرگترین موهبت خدا هم برای بندگانش شادی و در جهان مینو آرامش یا همان شادی ابدی است. در کتیبه های دوران هخامنشی نیز به روشنی ارج و جایگاه شادی در بین ایرانیان باستان نمایان است تا جایی که آفرینش شادی در کنار آفرینش آسمان و زمین و انسان بالاترین جایگاه را دارا میباشد.

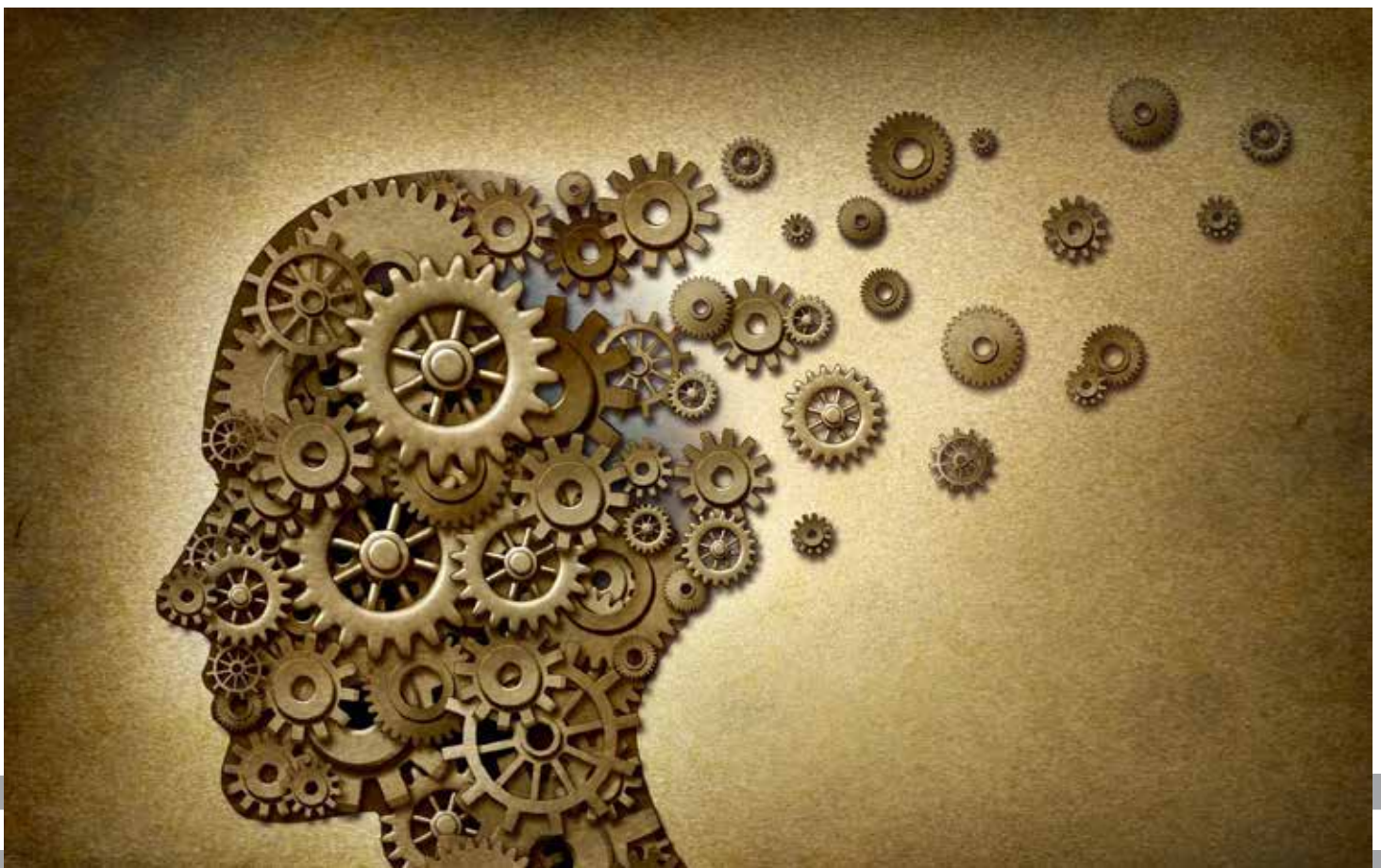
به همین دلیل شادی و جشن همراه با نیایش پروردگار در تمام آیینهای دینی و باورهای مینوی زرتشتیان حضور دارد و به عرفان و خداشناسی زرتشتی پیوندی ژرف با شادی دارد.

این مورد را میتوان به زیبایی در ترجیع بند عارف بزرگ، هاتف اصفهانی مشاهده کرد. عارفی که در جست و جوی عرفان به آتشکده ای گام نهاد و خداشناسی و عرفان مغان را این چنین شاد و سرزنده می یابد:

هر طرف می شتافتم حیران
سوی دیر مغان کشید عنان
روشن از نور حق، نه از نیران
دید در طور، موسی عمران
به ادب گرد پیر، مغیجگان
مه شیرینزبان و تنگدهان
شمع و نقل و گل و مل و ریحان
مطرب بذلهگوی و خوشالخان
خدمتش را تمام بسته میان
شدم آنجا به گوشهای پنهان

دوش از شور عشق و جذب به شوق
آخر کار، شوق دیدارم
چشم بد دور، خلوتی دیدم
هر طرف دیدم آتشی کان شب
پیری آنجا به آتشافروزی
همه سیمینعذار و گلرخسار
عود و چنگ و نی و دف و بربط
ساقی ماهروی مشکینموی
مغ و مغزاده، موبد و دستور
من شرمنده از مسلمانسی

پیر پرسید کیست این؟ گفتند:
عاشقی بیقرار و سرگردان
گفت: جامی دهدش از می ناب
گرچه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتشپرست آتشدست
ریخت در ساغر آتش سوزان
چونکشیدمنه عقل ماند و نه هوش
سوخت هم کفر ازان و هم ایمان
مست افتادم و در آن مستی
به زبانی که شرح آن نتوان
این سخن میشنیدم از اعضا
همه حتی الوریث و الشریان
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الا هو



او منطقی تاثیر گذار بود

بوذرجمهر پرخیده



ژیان اش شدیم و تا خانه اش در خیابان ویلا، خیابان سپند رفتیم. از ما به گرمی پذیرایی کرد که خیلی خجالت زده شده بودیم. خاطره آن روزها را هیچگاه فراموش نمی کنم. (خاطر نشان کنم ایشان در آن زمان مدیر کل وزارت کار بودند و ما مقام شان را می دانستیم و تعجب می کردیم که چرا ژیان سوار می شوند!؟)

در آن سال ها، مهندس پارکی، که ما در کلاس و مدرسه او را «مهندس» صدا می کردیم، عضو انجمن زرتشتیان تهران، دبیر افتخاری انجمن و مدیرمسئول مهنامه زرتشتیان بود. یادم می آید در کلاس درباره وضعیت انجمن حرف می زد و از انجمن انتقاد می کرد. ما را آگاه می کرد که در انجمن آن زمان چه می گذرد و چند گروه و دسته وجود دارد و گله می کرد که با چه کسانی بر سر درآوردن مهنامه چه چالش ها، گفتگو ها و گاه مناقشه ها دارد و این که کار روزنامه نگاری چقدر سخت است. آن قدر گفته بود که بالاخره رفتیم و در چند نشست انجمن شرکت کردیم تا ببینیم چه خبر است و واقعا خیر بود!

یادش به نیکی گرامی؛ مهندس رستم پارکی، معلم رسم فنی من در کلاس ششم ریاضی در سال تحصیلی ۵۱ - ۵۲ بود. کلاس درسش یکی از بهترین کلاس ها بود. هم شلوغ و هم آموزنده. عالی و مسلط درس می داد. زنگ تفریح که می خورد، با بچه ها تا دم در دفتر دنبالش می رفتیم تا به دنباله حرف هایش گوش کنیم. یادم می آید یک بار هم پروبازی درآوردیم، سوار ماشین

بر سالن بزرگ انجمن غوغایی برپا بود. بچه های فیروزبهرام را بسیج می کرد تا مجله ها را در پاکت



پس از فارغ التحصیلی از فیروزبهرام در سال ۱۳۵۲ خورشیدی، من ۳ معلم را هیچگاه رها نکردم؛ یکی هاشم رضی بود معلم ادبیات مان، دیگری بهرام خسروی، دبیر جبر و مثلثات و مهندس پارکی را. در دوره دانشجویی از گفته ها و راهنمایی های این معلم ها خیلی بهره بردم. نوشته هایی را به پیشنهاد هاشم رضی در مجله فروهر نوشتم. و در مهنامه زرتشتیان بخش «جوانان امید فردا» را راه انداختم. داستان کوتاه می نوشتم و با تشویق مهندس، و چاپ آن ها در مهنامه، هر روز داستان هایم بهتر می شدند. به طوری که جرات پیدا کرده بودم و برای مجله های دیگر هم داستان می نوشتم.

در مهنامه زرتشتیان سرگذشت بسیاری از بزرگان زرتشتی همراه با عکس های قدیمی، به چاپ می رسید. زرتشتیان از خواندن آن ها به خود می بالیدند و شاهد بودم که چگونه با شور و شوق مهنامه را می خواندند. هم چنین مردم عاشق این بودند که خبرهای مهنامه را بخوانند و برای هم تعریف کنند.

مهندس با تجربه ای که داشت، در سال ۵۳ بسیار یاری مان کرد تا بتوانم کلاس های تابستانی رایگان و به دنبال آن کلاس های مکاتبه ای رایگان را برای دانش آموزان زرتشتی، به کمک پسر عموهایم بهروز و شهروز پرخیده، سهراب سلامتی، منوچهر دهمویدی و ... به راه بیاندام که خبر آن هم در مهنامه چاپ شد.

شوربختانه مهندس پارکی هیچگاه سرگذشت و خاطرات خود را ننوشت. یک بار هنگام پیروی و بازنشستگی به کوشش نوه هایش فرزاد و فرنام فروزان مصاحبه ای با او انجام دادم. به کوتاهی سرگذشتی از خود برای من تعریف کرد. این سرگذشت را در مجله

«وهومن»، که در آن موقع سردبیرش بودم، در صفحه دوم جلد با تیتراژ «پیر مطبوعات زرتشتی» به چاپ رساندم. سرگذشتی است خواندنی و پندآموز: مهندس رستم پارکی در سال ۱۲۹۹ خورشیدی در تهران، خیابان منوچهری، کوچه ژاندارک زاده شد. آموزش های ابتدایی و متوسطه را در آموزشگاه های جمشیدجم و فیروزبهرام و دوره عالی مهندسی برق را در دانشگاه تهران گذراند. دیپلم زبان فرانسه دانشگاه سوربون را در تهران دریافت کرد. دوره بازرسی فنی را در دفتر بین المللی کار در استانبول، دوره حفاظت فنی را در پاریس و دوره تامین اجتماعی را در بروکسل بلژیک گذراند.

از پیشکسوتان روزنامه نگاری در جامعه زرتشتی بود. نخست در «باشگاه مزدیسنان» تهران که در ۱۱ مرداد ماه ۱۳۱۵ خورشیدی بنیان گذاشته شده بود، روزنامه دیواری درست می کرد و با گروه آماده سازی روزنامه همکاری داشت. سپس از تیرماه ۱۳۲۱ خورشیدی، «نامه مزدیسنان» را به صورت دست نویس به دست علاقمندان می رساند. سپس از وزارت کشور وقت امتیاز گرفت و از آبان ماه ۱۳۳۰ خورشیدی هر پانزده روز یکبار نامه مزدیسنان را به صاحب امتیازی آقای اردشیر بردبار چاپ می کرد.

در سال های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ خورشیدی مجله «نامه فروهر» را به صورت دست نویس چاپ کرد. این مجله بین خانواده ها دست به دست می گشت، هر خانواده مجله را ۲۴ ساعت در اختیار داشت و پس از خواندن، آن را امضا می کرد. این مجله رویه های انتقاد و راهنمایی هم داشت. همه شماره های آن با دست خط پارکی نوشته شده و تنها نسخه دوم بود که توسط دکتر ایرج زارع نوشته می شده است.

با مجله هوخت نیز - از آغاز بنیانگذاری در سال ۱۳۲۹ خورشیدی - تا مدتی همکاری داشت.

از آبان ماه ۱۳۳۵ خورشیدی، «نامه ایران ویچ» را با نوشته های گوناگون و به صورت ماهانه انتشار داد که پس از ۹ شماره توقیف شد.

پس از آن در انجمن زرتشتیان تهران، «مهنامه زرتشتیان» را سرپرستی کرد. این نشریه از سال ۱۳۵۱ خورشیدی تا ۱۳۵۷ خورشیدی، به صاحب امتیازی انجمن و به مدیریت مسئولی رستم پارکی چاپ و در دسترس همکیشان قرار می گرفت. جالب اینجاست که همه کارهای مهنامه را خود به تنهایی انجام می داد و جالب تر این که روزنامه نگاری را به تجربه آموخته بود.

در وزارت کار، مدتی در سمت ریاست اداره بازرسی کار استان تهران و پس از آن معاونت مدیریت کل تعلیمات حرفه ای و پس از آن ریاست کل هماهنگی سازمان های وابسته و همچنین مدیر کل خدمات اجتماعی و به دنبال آن مدیر کل شوراهای قانونی وزارت کار، و در سال ۱۳۵۷ خورشیدی با ۳۰ سال و اندی خدمت دولتی بازنشسته شد.

وی چندین دوره به طور متناوب عضو انجمن زرتشتیان تهران، و سال ها دبیر انجمن بود.

از ایشان کتاب های «فردوسی نامه مزدیسنان» و «گات ها» باقی مانده است. در فردوسی نامه مزدیسنان، مهندس پارکی، با کمک گروهی از دوستان، نوشته های هزاره فردوسی را گردآوری و چاپ کرد. کتاب ترجمه گاتاهای نوشته او، همراه با الفبای اوستایی و آوانویسی، دارای برگردان واژه به واژه و آزاد است.

افزون بر این کتاب ها، برابر با برنامه وزارت آموزش و پرورش، در آماده کردن دو دوره کتاب های ریاضی کلاسیک، از پایین ترین سطح دبستان

تا بالاترین سطح دبیرستان همکاری موثر داشت. کتاب رسم فنی را برای دوره دبیرستان و هنرستان و کلاس های کنکور و نیز دانشگاه پلی تکنیک و دانشکده نیروی هوایی، چاپ کرد و آموزش داد.

پارکی از سال های نخستین فارغ التحصیلی؛ در آموزشگاه های فیروزبهرام، انوشیروان دادگر، نوبوگان، امیرکبیر، تمدن، البرز، گروه فرهنگی آذر، مرجان و کلاس های کنکور سراسری معلم تدریس می کرد و استاد دانشگاه پلی تکنیک و نیروی هوایی نیز بود.

از دیگر کارهای او برگزاری کلاس های تقویتی رایگان برای دانش آموزان زرتشتی بوده است که هر سال نزدیک به ۱۵۰ دختر و پسر زرتشتی در این کلاس ها شرکت می کردند و دبیری این کلاس ها را کیخسرو وصالی، تیرانداز پرخیده، بانو پروین نامداران، دکتر ایرج زارع، مهندس بهمن جمشیدی و مهندس رستم پارکی بردوش داشتند.

در خانه موروثی «فیروزه و بهرام» (که به نام مادر و پدرش ساخته بود)، ۶ سال کلاس آموزش گاتاها برگزار کرد. همچنین کلاس های دین دبیره، مقاله نویسی، روزنامه نگاری، موسیقی و تئاتر و جلسات سخنرانی را به وسیله موبد رستم شهزادی، موبد اردشیر آذرگشسب، موبد جهانگیر اشیدری، دکتر اردشیر خرمی، خداداد بردبار و ... در آن جا برپا داشت.

مهندس پارکی استادی راستین و تاثیرگذار بود و شاگردانی پروراند که همانند خودش همتی بلند دارند و هم اکنون در مقام های بالا، به جامعه زرتشتی و ایران خدمت می کنند.

مهندس پارکی در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، در ۸۳ سالگی درگذشت. یادش گرامی.

گذری کوتاه پر زندگی روانشاد فتنه فرید

پریمرز فیروزگر

روانشاد فتنه فرید در ۲۹ اکتبر ۱۳۴۱ میلادی برابر با ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۰ در کرمانشاه زاده شد و برابر ۳ می ۲۰۱۸ میلادی، در لس آنجلس از این جهان چشم فرو بست. کودکی و دبستان را در سنندج، دبستان اذر و متوسطه و دبیرستان را در تهران در دبیرستان نمونه به پایان رسانید. سپس وارد دانشگاه تهران شد و تحت تعالیم استادان: ابراهیم پورداود، بهرام فروشی، دکتی علی اکبر جعفری و سیمین دانشور در رشته باستان شناسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل و جهت ادامه تحصیل به کشور سوئد عزیمت و موفق به دریافت فوق لیسانس از دانشگاه استکهلم در رشته جامعه شناسی به وطن بازگشته و در وزارت فرهنگ و هنر استخدام و در مقر اداره کل در کاوشهای آثار باستانی بارتبه عالی و نیز با مطالعات، کشفیات، و حفاریات متعدد در این زمینه با نوشتن مقالات و تاسیس

کلاسهای متعدد در راه آموزش دین و فرهنگ ایران باستان به خدمت مشغول بوده و بسیار کوشا بوده اند.

روانشاد فتنه فرید گذشته از فعالیتهای بسیار در راه شناساندن ایران باستان یکی از پایه گزاران بسیار موثر انجمن دوستداران زرتشت و نیز هموند لجنمن زرتشتیان کالیفرنیا بوده، جهت شناساندن، و تعلیمات از طریق مقالات و برگزاری کلاسهای متعدد جهت آگاهی جوانان و نوجوانان خارج از کشور خدمات ارزنده ای به نسل دور از وطن در راه ایران شناسی و عشق به ایران سهم بسزایی داشتند.

روانشاد فتنه فرید دارای دو فرزند به نامهای هاله و بابک بودند که به فرزندان خود بسیار پایبند و بینهایت علاقه‌مند بوده و در تعلیم و تربیت آنها از هیچگونه

جانفشانی دریغ نمی نمودند و برآستی که فرزندان نیز عاشقانه مادر خود را می پرستیدند و به مدت ده سالی که ان روانشاد با بیماری مبارزه میکرد ان دو چه مالی و چه معنوی کوتاهی ننموده بلکه به گمان همگان با عشق دو جانبه بیش از حد و اندازه و ظرفیت یک انسان طبیعی وابستگی مادر و فرزند را حد کمال به اثبات رساندند و تنها نگرانی ان روانشاد آینده دو فرزندش بود و هیچ.

روانشاد فتنه فرید بانوی تحصیل کرده، فهمیده، متواضع، مهربان، وطن پرست و زرتشتی واقعی و به طور کلی یک انسان بود.

من این ضایعه بزرگ جبران ناپذیر را نه تنها به فرزندان، خواهران، خویشان ان روانشاد بلکه به کلیه ایرانیان وطن پرست و دوستاران به دین و فرهنگ ایران باستان تسلیم می گویم .
روانشاد شاد باد ایدون باد ایدون
ترج باد.



پاسخ به پرسش های دینی

موبد کورش نیکنام

پرسش

رنگ سبز که نمادی از آخرین گام عرفان در دین زرتشتی است بارنگ سبزی که نماد علویان بوده چه ارتباطی دارد؟

پاسخ

رنگ سبز در فرهنگ و باور زرتشتیان، نماد بی مرگی و جاودانگی است. نماد «امرداد» که واپسین گام رازوری «عرفان» در بینش زرتشت است. به همین روی در بسیاری از جلوه های زندگی آنان دیده می شود

درختان همیشه سبز مانند سرو، کاج، شمشاد و مورت از جایگاه ارزشمندی برخوردارند. پس از زایش هر فرزند در خانواده زرتشتی، همان سال نهال درخت همیشه سبزی نیز در نزدیکی خانه کاشته می شود. شاخه هایی کوچک از گیاهان همیشه سبز در آیین های ترداد (سنتی)، به هنگام جشن «سدره پوشی» و «گواه گیری» (عقد) برای پیشکشی استفاده می شود

به هنگام گواه گیری که آغاز پیوند زناشویی است؛ کلاه سبز داماد، روسری سبز اروس، دستمال سبز ابریشمی بردوش داماد، سفره سبز گواه گیری، کله قند با روپوشی سبز، برگهای خشک آویشن، شاخه سرو، سوزن بانخ سبز رنگ و بسیاری از اینگونه نماد ها که همگی سبز رنگند، یادآور سبز روزی، سرسبزی و جاودانگی است رنگ سبز در پرچم ایران نیز از آغار نماد جاودانگی و بی مرگی (امرداد) بوده است

جایگاه رنگ سبز در فرهنگ های پس از دوران ساسانی نیز آنچنان که بسیاری از پژوهشگران باور دارند.

همان ویژگی های سرسبزی، خرمی، شادابی و بی مرگی است که بیگمان باور و اندیشه ایران باستان در پیدایش و بهره گیری از آن اثر ویژه و به سزایی داشته است

پرسش

آیا در دین زرتشت یک فرزند باید پاسخگوی اشتباه های پدر و مادر خویش باشد یا هر کس کردارش به خودش باز می گردد؟

پاسخ

خیر، در بینش زرتشت که با ساختار «اشا» (هنجار راستی) و قانون پایدار در هستی هماهنگ است. هر کنشی، واکنش ویژه خود را در پی خواهد داشت. آشکار است که برپایه این هنجار، کردار نیک و بدی که از هر کس پدیدار شود، به نام وی به یادگار خواهد ماند

بنابراین پاداشی که در پی کارهای نیک باشد و کیفر رنج آوری که از پس کرداری ناشایست پیش رو باشد. به بیانی ساده تر شادی و آرامش روان که پاداش نیکوکاران است و رنج و افسردگی وجدان که کیفر بدکاران خواهد بود؛ هر یک به کسی باز خواهد گشت که چگونه کرداری در زندگی از او برخاسته باشد

بدین روی هر مرتویی (انسانی) پاسخگوی کردار خویش خواهد بود. کسی به جای دیگری پی از کردار بد، تنبیه نخواهد شد و یادگرگون آن پاداش خوبی ها را نخواهد گرفت

پرسش

باور زرتشت و مزدیسنان در مورد موسیقی چیست؟

پاسخ

سروده های زرتشت، گات ها نام دارد که آهنگین بوده و به باور پژوهشگران، نخستین ادبیات شعر گونه جهان دانسته شده است. آشکار است که چنین سرود هایی از آغاز با آهنگ ویژه ای خوانده می شده است شادمان زیستن و فراهم آوردن شادی و سرور برای روان خویش و دیگران، از سفارش های بینش زرتشت است و شاد کردن دیگران به گونه ای نیایش بوده است چنانکه در سنگ نگاره های دوران هخامنشی نیز مشاهده می شود که آمده

بزرگ است اهورامزدا؛

که آسمان را آفرید

که زمین را آفرید

که مردم را آفرید

و «شادی» را برای مردم آفرید

بنابراین خنیاگری (موسیقی) جدا از زندگی زرتشتیان و نیاکان ما نبوده است. نگاره (عکس) دف، دوتار و نی که از پنج هزار سال پیش به یادگار مانده، همچنین نام آورانی خنیاگر و خوشنواز در دوران ساسانی همچون باربد و نکبسا، سخن از ارزش موسیقی و بهره مندی آن در ایران باستان را دارد.

کتابخانه مرکز زرتشتیان اورنج کانتی از جولای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ ایتا و فریدونی



سیستم "دوویی" را در ایران پیاده کردند، از ایشان درخواست کردم که یک گفتگوی ویدیویی داشته باشم. ناگفته نماند که یکی از کارهای تفریحی من گفتگو ویدیویی است، البته در کنار کتاب نوشتن، تنظیم شعرها و سروده های مادرم، گردآوری نوشته های تابلوها و ترجمه کردن مطالب مهم این کتاب ها به زبان انگلیسی، و ترجمه

انگلیسی برای زیر نویس دو مستند زندگی مادرم که در ایران به فارسی درست شده، برای همین از ایشان هم درخواست "گفتگو ویدیویی" کردم. تا به امروز در حدود ۶۰-۵۰ تا ویدیوهای گوناگون از زندگی کسانی مانند مادرم شوالیه هنر، دکتر بانو پریچهر نامدار فریدونی، آقای دکتر علی اکبر جعفری و دکتر و مهندس و خانه دار و قصاب و پستیچی و خواننده و و چه ایرانی، ژاپنی، فرانسوی، انگلیسی، ویتنامی، لهستانی، آمریکایی، و دارم- به هر روی، بانو فرنگیس که زمان گفتگویشان با من ۹۹ ساله بودند(که اکنون ۱۰۱ سالشان شده) بسیار ذوق کردند و خوشحال شدند که زندگیشان را تعریف کنند، که

حدود سال های ۱۳۳۰-۱۳۲۰ برای یادگیری و آموزش سیستم کتابداری آمریکایی "دوویی دسیمال" به آمریکا سفر کرده بودند و ایشان نخستین کسی بودند که کتاب "سیستم کتابخانه دوویی آمریکا" را به فارسی ترجمه کرده بودند و تمام چیدمانی کتابخانه و قفسه بندی و درجه حرارت و ... در این کتاب آورده بودند و در ایران نخستین کتابخانه در کاخ سعدآباد تهران را با این سیستم رده و دسته بندی ترتیب دادند که کم کم این سیستم در شهرهای ایران هم دنبال شد. ایشان پیش از رفتنشان قول دادند که کتابشان را برای مطالعه برایم می فرستند، که پس از دو هفته از رفتن ایشان کتابشان که چاپ ۷۰-۶۰ سال پیش بود، بدستم رسید و با اجازه ایشان از این کتاب یک کپی گرفتم، که در بسیاری از برگ های کتاب نت هایی داشتند که واژه ها را به فارسی امروزه و برخی از اطلاعات این کتاب را به روز می کردند و در دست درست کردن برای چاپ جدیدشان داشتند. برای دو سال نخست که در کتابخانه سرگرم چیدمان و مرتب کردن

شده بود، که سقف و کف زمین را درست کرده بودند، و به این خاطر باید همه قفسه ها را خالی و جابجا می کردند. ولی شوربختانه کسی که کتاب ها را از قفسه ها در جعبه ها بدون در نظر گرفتن بخش و شماره گذاری، و در نظر گرفتن ترتیب کتاب ها فقط داخل جعبه ها چیده بود. ولی زمانی متوجه شدم که کتاب های کهن و با ارزشی در این کتابخانه هست که به هیچ گونه با روش درستی نگه داری نمی شوند، دیر شده بود. فکر کنم دلیلش هم این است که مرکز هیچ بودجه ای برای نگهداری از این کتابخانه مخصوصا این مجموعه های گرانبها نمی گذارد و هیچ اساسنامه ای که چگونه باید این کتابخانه را نگه داری و گرداند، ندارد و شوربختانه زمانی هم برای آن گذاشته نشده است.

نخست قفسه ها را باید گرد گیری و تمیزکاری می کردیم که این خودش کار پر دردسر و کثیفی بود ولی خوب به غیر از بانو فرهنگی و من و یک همکیش دیگر کسی حاضر نشده بود همکاری کند که شوربختانه جلسه دوم هم آن همکیش گرمی هم دیگر به کتابخانه نیامدند و کسی هم حاضر نمی شد هیچ کمکی بکند چون همه به خاک حساسیت داشتند!!! راستش بانو فرهنگی با درد پشت و دست و شانه شان و من هم با مچ درد و گردن درد و حساسیت به خاک با ماسک و دستکش همه کارهای پاکیزگی را انجام دادیم و گردها را تا آنجا که می شد، پاک کردیم.

نوبت چیدن کتاب ها در قفسه ها رسید و چون پیش از این در کتابخانه های شهرهای گوناگون همکاری کرده بودم و به شماره گذاری هایشان آشنا بودم، باز هم پذیرفتم که در رده و دسته بندی کتاب ها همیاری و همکاری کنم. باز با این حال، دوباره به بررسی کردن کتابخانه های آمریکایی و مطالعه کردن کتابخانه های شهرهای گوناگون مانند کتابخانه بزرگ لس آنجلس، شرمز اکس، ارواین و دانشگاه و کالج های دور تا دور اورنج کانتی سرگرم شدم - ویدیوهای گوناگونی را هم در یوتیوب بررسی کردم که بیشتر کتابخانه های اورنج کانتی هم از روی سیستم "دوویی دسیمال" چیده شده اند. پس از چند هفته پژوهش و بررسی کردن، با بانو فرهنگی در مورد سیستم دوویی صحبت کردم و تصمیم گرفتیم که در اینجا هم این سیستم رو پیاده کنیم.

Classification system

تازه کار مهم آغاز شده بود که باید یکی یکی کتاب ها را از جعبه ها در می آوردیم و می خواندیم که با این سیستم "دوویی دسیمال" بخش های گوناگونی اضافه شده و ببینم در چه رده و دسته بندی قرار می گیرد. دو سالی بود که بیشتر یکشنبه هایم را در کتابخانه گذراندم و یکی یکی کتاب ها را در قفسه ها چیدم و رده بندی کردم که پس از دو سال آقای دکتر مکی (رییس هیئت مدیره دوره ۲۰) به کتابخانه آمدند و در مورد رده بندی و دسته بندی کتابخانه که سیستم دوویی را دنبال می کنیم، گفتگویی کردیم و ایشان هم موافق بودند و قرار شد که یک متخصص آگاه به کتابخانه هم بیاوریم که همیاری کنند که چقدر هم خوشحال شدم که دست تنها نخواهم بود، ولی شوربختانه فکر نمی کنم بودجه برای این کار داشتند، چون هر کسی وقت زیادی برای این کار ندارد!!

جالب این که دو سال پیش با بانویی به نام فرنگیس امید آشنا شدم که برای دیدن خواهرشان به ارواین آمده بودند. که پس از آشنایی و گفتگوها متوجه شدم که ایشان نخستین کسی بودند که کتابداری را در آمریکا خواندند و

از زمانی که به یاد دارم کتابخانه مرکز زرتشتیان اورنج کانتی در جنوب کالیفرنیا همیشه مانند واتیکان بود و هیچکس به راحتی اجازه ورود به آنجا را نداشت مانند یک اتاق سیکرت بود. آن روز که قرار بود با بانو فرهنگی به کتابخانه وارد بشویم این احساس سرد در دل من هم بود که برایم خیلی عجیب بود. همیشه این اتاق، اتاق سردی بود و هیچ احساس خوبی نسبت به آن نداشتم. روزی در یکی از برنامه های جشن های ماهیانه بود که در برنامه اعلام کردند که بانو شیدا فرهنگی دنبال چند تن برای همیاری در کارهای کتابخانه هستند و من فقط بخاطر احترامی که برای این بانو دارم، بدون هیچ توقع و درخواستی پذیرفتم. بیش از سی سال هست که خارج از مرکز زرتشتیان و جامعه خودمان در مرکزهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی و هنری آمریکایی همیاری می کنم و زمانی برای آنها می گذارم، هیچ لذتی بالاتر از این نیست که می بینم با همیاری هایی که می رسانم چقدر آنها هم راضی و شاد و بسیار خوشنود هستند. و به این امید که مرکز زرتشتیان هم به همیار نیاز دارد نام و شماره تماس را برای یاری رساندن به دفتر دادم که پس از چند روزی بانو فرهنگی با من تماس گرفتند که یکشنبه در کتابخانه همدیگر را ببینیم تا آغاز به کار کنیم. پس از شاید بیست سال که دوباره وارد کتابخانه شدم با صحنه ی دردناکی روبرو شدم. تمام قفسه های قدیمی رنگ باخته خالی، پر از گرد و خاک و کثیف. جعبه های پر از کتاب روی زمین بدون نظم دور تا دور کتابخانه روی هم چیده شده بودند. دلیلش این بود که چندی پیش سقف کتابخانه آب پس داده و ریخته بود و بسیاری از کتاب ها آب خورده و کف زمین هم خراب

بودم، وقت بسیاری را به خاطر جلسه های هیئت مدیره و امنا و گروه های متفاوت که در کتابخانه برگزار می شد، از دست می دادم، که حتی موبدان هم اتافی برای لباس عوض کردن نداشتند و به کتابخانه می آمدند. بیشتر یکشنبه ها باید تا ساعت یک پس از نیم روز را صبر می کردم که بتوانم اقلا تا ساعت ۴ کاری انجام دهم. که با یک ایمیل به هیئت مدیره شرح دادم که با این جلسه ها و رفت و آمدها در کتابخانه، هیچ کاری پیش نمی رود و درخواست کردم که دفتر را به اتاق پشت جابجا کنند که آنجا جای رفت و آمد مردم باشد، برخی از کلاس ها و جلسه ها را به اتاق های ساختمان پزشکی که بدون استفاده و خالی افتاده بود و بهره برداری نمی شد، منتقل کنند که کتابخانه را فقط برای "کتابخانه" داشته باشیم. خوشبختانه پس از مدتی دفتر به اتاق پشتی منتقل شد و اتاق های ساختمان پزشکی هم آماده برای کلاس ها و جلسه گروه های متفاوت شد، و رفت و آمد در کتابخانه هم کم شد، و توانستیم تمرکز کنیم و ولی هنوز هم برنامه هایی پیش می آید که کتابخانه را نمی شود مرتب کرد و وقت همچنان می گذرد.

از زمانی که در این کتابخانه سرگرم درست کردنش شدم کتاب های بسیاری دهش شد و می شود و قفسه های کتابخانه جای کافی ندارند و مجبور بودم و هستم کتاب ها را روی هم بچینم که بتوانم دسته و رده بندی های کتابخانه را به هر ترتیبی هست تکمیل کنم تا قفسه اضافه کنیم و جا بیشتر باشد، و در این چهار سال هم چند نفری که به کتابخانه آمدند، همه اطلاعات من را گرفتند و پس از دو سه جلسه رفتند که دلیلشان این بود که "اگر کتابخانه اساسنامه ای و بودجه ای ندارد، به شما که دو سال اینجا هستید همیاری نمی شود!! چرا ما بی خودی و قتمان را هدر بدهیم!!"

در این چند سال، برای هیئت مدیره ایمیل فرستادم که درخواست لپ تاپ و قفسه جدید برای کتابخانه کردم که شوربختانه با رای منفی روبرو شدم. و حتی در جلسه امنا هم خواستم در مورد "نیازهای کتابخانه و بودجه و قفسه و لپ تاپ و ..."

گفتگو کنم، که حاضر نشدند در این مورد گفتگویی شود. و بدتر این که

حتی حاضر نیستند فراخوان برای کمک گرفتن از دهنمندان هم در نیوزلتر بزنم شوربختانه این مرکز به کتاب های بسیار با ارزشی که دارد هیچ اهمیت نمی دهد ولی توقع دارند که من تمام وقتم را بگذارم و درستش تمام کنم و تحویل بدهم.

خوشبختانه دهنمندان گرامی آقای کلانتری دو ماه پیش یک قفسه دیگر به کتابخانه اهدا کردند که قبلا هم چند قفسه به کتابخانه اهدا کرده بودند، که شاید از این پس بتوانم کتاب ها را مرتب تر بچینم. کاشکی با این همه زحمت هایی که می کشم قفسه های یک دست و هماهنگ داشتیم ولی خوب با نداشتن بودجه، کاری به هماهنگی ندارم چون دهش شده اند و سپاس از کسانی که دهش کردند.

امیدوارم یک قفسه شیشه ای هم برای کتاب های با ارزش که از دیرباز هستند را داشته باشیم که بتوانم این کتاب ها را در آنجا نگهداری و از گزند خوردن بیشتر جلوگیری شوند. برای نگهداری این کتاب ها که دارند شوربختانه از بین می روند، باید هزینه کرد و نیاز به اسکنرهای دستی است که با همیاری دیگران بتوانیم این کتاب های با ارزش را اسکن کنیم و در سایت کتابخانه مرکز زرتشتیان اورنج کانتی بگذاریم که هر کسی از هر جای دنیا بتواند از این کتاب ها بهره ببرد که باید در مورد شرایط آن هم تصمیم گیری کرد، حالا تا آن زمان.

خوشبختانه باید بگویم که جوانان عزیزی بودند و هستند که برای دبیرستانشان ساعت های والانتیری می خواهند، به کتابخانه می آیند و ساعت هایی یاری رسان بودند و هستند ولی اکنون به خاطر این که لپ تاپ نداریم، کاری نمی توانستند بکنند. الان زمانی است که باید کتاب ها را وارد کامپیوتر کنیم و نیاز به لپ تاپ داریم، مگر این که جوانان لپ تاپ خودشان را همراه خودشان بیاورند. چندی پیش هم از دوستان دهان به دهان درخواست همیاری لپ تاپ کردم که در اینجا باید از نیکوکاران (خانواده خسروانی و کیومرثی) که لپ تاپ هایشان را که استفاده نمی کردند را برای همیاری به کتابخانه دادند، سپاسگذاری کنم، که برخی از جوانان که لپ تاپ ندارند، برای وارد کردن کتاب ها، بهره می برند. و به امید روزی که کامپیوتر در کتابخانه با سیستم دیجیتالی داشته باشیم تا بتوانم کتاب ها را وارد این سیستم بکنم تا مردم راحت بتوانند با استفاده از کامپیوتر کتابخانه کتاب را بگیرند و برگردانند.

و یکی از مهم ترین هدف های من این است که بچه ها با کتاب خواندن آشنا بشوند و انس بگیرند به ویژه از این اتاق نترسند، برای همین کتاب های کودکان را هم در این کتابخانه جا دادم که بچه ها برای گرفتن کتاب عادت کنند به این کتابخانه بیایند. ولی هنوز قفسه های کوتاه برای کتاب های کودکان نداریم که امیدوارم هر چه زودتر این قفسه ها هم دهش شوند.

پس از چهار سال که در کتابخانه مرکز تقریبا باید بگم بیشتر اوقات دست تنها والانتیر کار کردم، بیشتر با قضاوت ها و دیدهای منفی روبرو شدم تا این که دست به همیاری بزنند و ساعتی در کنار من همکار کنند و ببینند چه خبر است!! و فقط می پرسند چرا کتابخانه اینقدر طول کشیده و یا چرا کتاب ها را سریع تر نمی چینیم که تمام بشود یا چرا از کسی یاری نمی گیریم!! یکی از دلایل این است که همکار کم داشتم یا نداشتم، راستش این است که پس از یکبار و یا چند هفته که آمدند و دیدند کار کتابخانه یواش پیش می رود و باید کتاب را بخوانند و تصمیم گیری کنند، خسته شدند و رفتند. و یا اگر هم کسانی آمدند، خواستند که فقط نظارت و ریاست کنند و دستشان به کار نمی آمده چون به خاک حساسیت داشتند!! و یا با برخورد نادرست "برخی" روبرو شدند و رفتند!! مشکلات کتابخانه یکی دوتا نیست که بدتر از همه این است که بیشتر از هفت هشت ماه پیش که باران داشتیم یک بخش از سقف کتابخانه ریخته و هنوز درست نشده و امیدوارم پیش از باران بعدی بهش رسیدگی و درست شود!!

بسیاری از مردم نمی دانند که از جامعه خارج از خودمان به این کتابخانه می آیند برای پژوهش و بررسی در باره کیش بهی، مراسم و جشن هایمان به کتاب های بسیاری که در این کتابخانه داریم، مطالب گردآوری می کنند، که همین چند ماه پیش گروهی به کتابخانه آمده بود که برای جشن تیرگان و آرش کمانگیر مطالبی بنویسند که در مجله شان برای جشن تیرگان چاپ کنند و گفتند که فقط در کتاب های اینجا مطالب درست و جامعی پیدا کردند

که هیچ جا پیدا نمی شود. باید افتخار کنیم که چنین گنجینه هایی داریم. شوربختانه جامعه مان ارزشی برای این کتابخانه نمی داند و سر سری از کنارش رد می شوند، همیاری و همکاری نمی شود، و بودجه و دهش برای نگه داری درست این کتاب ها نداریم.

زمانی که برای والانتیری و همکاری به کتابخانه آمدم، هدفم این بود که کتابخانه مرکز زرتشتیان را هر چه سریع به روش و رده بندی درستی تحویل مرکز بدهم ولی در این ۴ سال با نداشتن یاری رسان، بودجه برای لپ تاپ و قفسه کم کم و یواش یواش می گردد تا کامل شود. امیدوارم هر چه زودتر این مشکل ها حل شود. این کتابخانه هیچ بودجه مقرر نمی دارد و فقط به یاری رسانی و دهش مردم بتوانیم برای کتابخانه کامپیوتر، سیستم دیجیتالی، قفسه شیشه ای برای کتاب های با ارزش، و دو قفسه کوتاه برای کتاب های کودکان نیاز داریم، تهیه کنیم که امیدوارم همکیشان و نیکوکاران، چه مالی، چه معنوی و چه با حضور خودشان بتوانند یاری رسانی کنند و این کتابخانه را هر چه زودتر درستش کنیم که بتوانیم ارزش بهره ببریم و یک بازگشایی زیبایی داشته باشیم.

در اینجا باید به ویژه از بانو شیدا فرهنگی انوشیروانی سپاسگذاری کنم که در این مدت پا به پای من یاری رسان و همیار و همفکر بودند. همچنین از همیاری های بانوان پروین جهانیان، شبنم پاکسروش، میترا سپهری، مهرداد شهریاری، شکوفه دهموید، سوسن کیانی، مونا و همسرشان، و کدبانان هوشنگ بیابانی، رامین فریدونی و دکتر مکی سپاسگزارم. و در آخر از همه کودکان و نوجوانان و جوانانی که زمان گذاشتند و یکشنبه ها پس از کلاس هایشان برای همیاری به کتابخانه آمدند و یاری دادند، هم سپاسگزارم. کتابخانه کم بدانیم که کتابخانه به یاری همه شما همکیشان گرامی همیشه نیازمند است، به کتابخانه بیایید و از کتاب های با ارزش این کتابخانه بهره ببرید، و فرزندانمان را با کتابخانه آشنا کنیم و از بچگی آموزش دهیم که خودشان کتاب بتوانند انتخاب کنند و بگیرند و بخوانند.

با سپاس



مروروی بر مسابقات المپیک زرتشتیان به مناسبت سی امین سال برگزاری

جمشید جمشیدی

واشنگتن دی سی برگزار خواهد گردید. بهروز به این نکته هم اشاره کرد که در هر دوره برگزاری جوانان تازه نفس و پر انرژی هم به این گروه اضافه می شوند تا کم کم آنان برگزاری مسابقات را به عهده بگیرند ایشان از نیما پتل، کتی سلامتی، شیلا مزدیسنی، ارشام دیانت، نیاز کسروی، رامین شهریاری، شهرام قندهاری زاده و یار همیشگی بهناز دیانت و خودش به عنوان کمیته برگزاری نام برد. در هنگامه مسابقات موفق به گفتگو با خانم بهناز دیانت نشدم اما قول دادند به من که بعد از مسابقات تلفنی با من صحبت کنه که این چکیده ای از گفتگوی من با خانم بهناز هست. اولین سیوالی که پرسیدم این بود که چی شد که به این گروه ورزشی پیوستید و چطور تا الان هم ادامه دادید؟ بهناز گفت که اولین دوره که برگزار می شده در سال ۱۹۸۸ باردار بوده و چون همسرش هم بازی می کرده و هم کمک به برگزاری اون هم شروع کرده به یاری رسانی چون در آن زمان آنها یک گروه خیلی کوچکی بودن از زرتشتیان تازه مهاجرت کرده و این نوع گرد همایی ها می تونسته تنوع و همبستگی را ایجاد کنه. بهناز خانم در ادامه گفتن چون دختر هم داره و احساس کرده که این نوع مسابقات و گردهمایی ها به دختران و کلا جوانان در آن زمان و شرایط اولیه ای که مهاجرت کردن اعتماد به نفس و آشنایی با همکیشان و فرهنگ ایرانی زرتشتی را می دهد مشتاقانه و داوطلبانه مانند دیگر اعضا این مسابقات را پیگیری کرده و برای ارتقا آن کوشیده. بهناز گفت در سال های اولیه وقتی مسابقات برگزار می شده خیلی از شرکت کننده ها بچه های کوچک داشتند که هیچ برنامه

روانشاد سیروس نمیری را داشتیم که یک خانه را در اختیار ما گذاشت تا ورزشکاران در آن اسکان داده بشوند و در اینجا بیژن خنده ای می کند و می گوید می دونی اون خونه به خونه آمیگو معروف شد و از همین زمان هم بهناز دیانت همسر کورش دیانت با همه وجود کمک کار ما بود و خوشبختانه هنوز هم با همون شور و اشتیاق داره ادامه میده. اولین دوره مسابقات با دو تیم بسکتبال و مسابقات پینگ پنگ برگزار شد و یک کار موفق بود در آن سال ها که تازه جوانان با سختی فراوان و دلتنگی هایی که داشتند به امریکا مهاجرت کرده بودند. تا یادم نرفته سال اول کل هزینه و بودجه ما ۵۰۰ دلار بود. سال بعد هم دوباره مسابقات را برگزار کردیم و استقبال خیلی بهتر شد و از این سال بود که گروه ۵ نفری را به ۷ نفر ارتقا دادیم و کیخسرو هرمزدیاری، یاسمن فرین و بهنام پرتوی هم اضافه شدن. ما تصمیم گرفتیم برای اینکه به این مسابقات یک رسمیتی بدهیم و بتوانیم پشتیبان مالی هم پیدا کنیم انرا جزو یکی از کمیته های فزانا ثبت کردیم با این شرط که قسمت مالی آن زیر نظر فزانا نباشد و این هم یک گام خیلی خوبی بود که توانستیم انجام بدهیم. سال ۱۹۹۰ هم مسابقات برگزار شد و از این سال مسابقات دو سال یک بار قرار شد برگزار شود که تا الان هم ادامه دارد. بیژن از جلسات گروه اصلی یاد کرد و گفت با اینکه همه ما دوستان قدیمی بودیم و از ایران همدیگر را می شناختیم و چند نفری از ما کارهای اجتماعی و گروهی خود را از سازمان فروهر شروع کرده بودیم گاهی در حین جلسات با هم بحث و جدل های شدیدی هم می کردیم و همه این ها فقط برای بهتر برگزار شدن مسابقات بود. بیژن که عجله داشت برود تا در مسابقه شنا شرکت کند این را هم در آخر اضافه کرد که در سال ۱۹۹۴ و فقط بعد از شش سال، این مسابقات با گردش مالی ۶۵ هزار دلار برگزار گردید که این خود نشانه استقبال خوب همکیشان و مدیریت و برنامه ریزی برگزار کنندگان بوده. از بیژن تشکر کردم و دوباره شروع کردم به دنبال بهروز گشتن و تونستم قبل از مراسم اختتامیه چند دقیقه ای را با بهروز حرف بزنم. اولین چیزی که پرسیدم این بود که اگر خسته هستی می تونیم بعدا صحبت کنیم که گفت اون وقتی این جمعیت و بچه های جوان را می بینم نه تنها احساس خستگی نمی کنه بلکه سطح انرژی هم بالا میره. ازش پرسیدم که از کی شروع به همکاری برای برگزاری این مسابقات کرده که گفت اون از اوایل این مسابقات چه به عنوان شرکت کننده و چه به عنوان برگزارکننده همکاری داشته و گفت وقتی می بینم این همه جوان زرتشتی به همراه خانواده هایشان دور هم جمع می شوند و چند روز خاطره انگیز را دارند فکر میکنه که بهترین دستاورد این مسابقات هست. بهروز گفت به غیر از کمیته اصلی چندین کمیته فرعی هم با هدایت کمیته اصلی به برگزاری این مراسم و برنامه های جانبی آن کمک می رسانند. بهروز گفت که یکی از بهترین خاطره هایی که هیچوقت فراموش نمی کنه شرکت چندین جوان زرتشتی از ایران در سال ۲۰۱۴ که توانستند به خاطر این مسابقات ویزا بگیرند و در مسابقات شرکت کنند. از بهروز پرسیدم گستردگی شرکت کنندگان چقدر است که گفت از پاکستان، هندوستان، کشورهای اروپایی، کانادا و استرالیا هم شرکت کننده دارند. بهروز گفت مسابقات هر چهار سال یک بار در اس انجلس برگزار می گردد و در فاصله این چهار سال در یکی دیگر از ایالات امریکا برگزار می گردد که بر این مبنا دو سال دیگر در

امسال شانزدهمین دوره المپیک زرتشتیان در لس انجلس برگزار گردید. این مسابقات سی سال است که با همت و تلاش گروه ورزشی زرتشتیان (ZSC) که تشکیل شده از جوانان و پیشکسوتان برگزار می گردد. خیلی کنجکاو شدم که این بازی ها چگونه شکل گرفت و چگونه توانسته تداوم داشته باشه. برای همین تلاش کردم در هنگامه بازی ها با برگزار کنندگان صحبت کنم و بتوانم تاریخچه ای را تهیه کنم. اول از همه رفته پیش بهروز مهرخاوندی، ام اینقدر مشغول بود که هر وقت می خواستم سر حرف را باز کنم می گفت الان باید بروم و کاری را برای هماهنگی انجام بدهم و زود بر می گردم و همین روال تا روز آخر ادامه داشت و بهروز واقعا خستگی ناپذیر بود. هم شرکت کننده بود هم برگزار کننده و همواره با روی خوش با همه خوش ویش می کرد در این میانه قبل از اینکه با بهروز بتوانم گپ بزنم توانستم بل بیژن خسرویانی از پایه گذاران این مسابقات حرف بزنم. وقتی شروع کرد به پرسیدن سیوال ها، انگار چشمانش برقی زد و به گذشته برگشت و خاطره ها برایش زنده شد. بیژن گفت که اولین بار این ایده در یک مجلس عروسی و با حضور دوستان در سال ۱۹۸۷ مطرح شد و همگی استقبال کردند و بعد کم کم با گفتگو و مشاوره توانستند اولین گروه برگزار کننده را با ۵ نفر تشکیل بدهند این افراد شامل بیژن پور جاماسب، بهروز خسرویانی، رستم نصرت، کورش دیانت و خودم بودند که جلساتی را تشکیل و تصمیم گرفته شد اولین دور مسابقات در سال ۱۹۸۸ و در اس انجلس و دبیرستان تفت برگزار کنند در این دوره حمایت



باید همه ما کارهای داوطلبانه در جامعه انجام بدیم و چه بهتر که قسمت بیشتر این کارها در هازمان زرتشتیان باشد تا باعث انسجام و همآزوری بیشتر جامعه بشود. در آخر لازم به توضیح است که این نوشته فقط شاید بتونه ذره ای از همت دوستان برگزار کننده از قدیم تا حال را بیان کند و حتما احتیاج به کنکاش بیشتر دارد که از دوستانی که علاقه دارند اطلاعات خودشان را از نحوه برگزاری و خاطراتشان را بیان کنند خواهشمندم با مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تماس بگیرند و از کلیه افرادی که اسمشان را در این گزارش نیامده و حتما سهم بزرگی در موفقیت این گردهمایی داشته اند پوزش می طلبم و آرزوی موفقیت روز افزون برای آنان دارم.

بهترین خاطرات خودش از این مسابقات گفت و چه جالب که اکثر دوستان خاطرات خوبشان آشنا شدن و تشکیل خانواده جوانانی هست که در این مسابقات شرکت می کنند و ایشان گفتند وقتی همکیشانی را می بینه که در این گردهمایی آشنا شدن و بعد ازدواج کردن و حال بچه هاشون را برای این مسابقات میارن یه احساس خوبی بهش دست میده. چون این مسابقات فقط یک بهانه هست و در اصل گرد آمدن دوستان و آشنایان است از سراسر دنیا. از نحوه برگزاری مسابقات در خارج از کالیفرنیا پرسیدم و اینکه گروه اصلی چه کاری برای برگزاری این مسابقات انجام می دهند؟ گفتند که وقتی مسابقات خارج از کالیفرنیا است گروه اصلی امکانات پیشنهاد دهنده برگزاری را بررسی می کند و اگر شرایط لازم را داشته باشد اجازه برگزاری را می دهد و تمام استاندارها و قوانین را هم اعلام می کند و مشاوره های لازم را هم ارایه می کنند تا مسابقات به بهترین نحو برگزار شود این مسابقات غی از کالیفرنیا که هر چهار سال برگزار می شود در شیکاگو، هیستون، سن دیگو، تورنتو و ونکوور هم برگزار شده و هفدهمین دوره آن در واشنگتن برگزار می شود. پرسیدم که خود شما در چه رشته ورزشی شرکت می کردید که گفت من اصلا در هیچ رشته ای شرکت نمی کردم و این خیلی برای من جالب بود که با اینکه شرکت کننده نبوده ولی همیشه برگزارکننده و از فعالترین افراد بودن. بهناز از نیاز کسروی یاد کرد که بعد از بیژن خسرویانی ریاست گروه ورزشی را به عهده داشت و بعد هم که نیما پتل این خویسکاری را به عهده گرفته و عقیده داره جوانگرایی همیشه باعث رسد و نمو گروه میشه در آخر هم پرسیدم که حرفی مانده که بخواهند بیان کنند که گفت

ای برای آنها نبود که در سال ۱۹۹۲ با همیاری چند تن از دوستان بازی های جانبی برای آن بچه ها در نظر گرفته شد مانند بسکتبال که از سال ۱۹۹۴ به صورت رسمی مسابقات برای سنین پایینتر و نوجوانان هم به این مسابقات افزوده شد که الان خیلی از آن بچه های کوچک آن زمان خود برگزار کننده این مسابقات است که این خود گویای موفق بودن این مسابقات و گردهمایی ها است. بهناز خانم از حجم زیاد کارها گفت و برنامه ریزی های چند ماهه برای برگزاری هر سری از مسابقات و یادی کرد از آقای شهرام قندهاری زاده و رامین شهریاری که با همگام کردن نحوه ثبت نام کردن و برنامه ریزی های زمانی با تکنولوژی روز و کامپیوتری کردن آنها کمک زیادی در بهتر برگزار کردن مسابقات کردن بهناز از



گپ خودمانی

هستیم و آن "انسان بودن" است، آنوقت به حس مشترکی می رسیم که همان "مهربانی" است. پس بیایید مهربانی را بیاموزیم و این عادت خوب را در فرزندانمان پرورش دهیم تا هم به خودمان احساس بهتری داشته باشیم و هم اینکه ببینیم که چگونه مردم پاسخ مهربانی را با مهربانی خواهند داد. دوستی را می شود پرسید چشم ها را می شود آموخت مهربانی کودکی تنهاست مهربانی را بیاموزیم

ایدون باد
شبم پاک سرشت

امنی انسانهاست، "مهربانی" نشانه ی خودآگاهی و هماهنگی درونی فرد است. فرد مهربان به چنان قدرتی دست پیدا کرده که همه ی انسان ها را با تمام تفاوتهايشان می پذیرد و با آنها مهربان است. آدم های مهربان، مهربانی را با سادگی می آموزند و با آن، چنان چارچوب شخصیتی محکمی برای خود می سازند که حتی کسانی که همیشه فکر می کنند حق با خودشان است هم در مقابلشان کوتاه می آیند. حالا بیایید نگاه کوتاهی به خودمان و جامعه ی کوچکمان بیندازیم. همه ی ما از مکان های مختلف، به فاصله های زمانی متفاوت و برای رسیدن به آرامش روانی نسبی به اینجا آمده ایم. اگر همه ی تفاوتها را به کناری بگذاریم و فقط به این بیندیشیم که هیچ فردی بر فرد دیگر و هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد و همه ی ما فقط در یک چیز مشترک



مهربانی را بیاموزیم

در زندگی همه ی ما، انسانهای مهربانی وجود داشته اند که حتی فکر کردن به آنها هم به ما احساس دلگرمی و امنیت می دهد. برخلاف تصور خیلی از ما که فکر می کنیم "مهربانی" یک چیزارشی و ذاتی است، روانشناسان معتقدند که مهربانی آموختنی است و آن را به عنوان راهی برای یک زندگی آسانتر که خالی از نگرش های منفی، تنفر، حسادت، بدگمانی و بازی دادن دیگران است معرفی می کنند. "مهربانی" به معنی مودب بودن سودجویانه، بخشندگی حساب کتاب شده و ادب و نزاکت تصنعی نیست. برخلاف "نا مهربانی" که نشانه ی ضعف شخصیتی و احساس نا

علم بهتر است یا ثروت

دانا و سپس توانا شود و در نهایت با استفاده از توانایی و قدرت حاصل از علم خود در راه درست کسب ثروت کند. پس علم را با عمل و ثروت را با بخشش مقایسه کنیم و به یاد داشته باشیم عالم بی عمل و مال اندوز حریص ارزش هیچ مقایسه ای را ندارد همانطور که سعدی اندرز گو فرموده اند: "دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگری آنکه آموخت و نکرد."

ایدون باد
سوسن کیانی یزدی

است !! حتی اگر فیلسوف دهر هم باشیم!!!...اما نظر این بنده حقیر این است که اصلا طرح این موضوع و مقایسه علم و ثروت اشتباه است. علم طبق تعریف به معنی "اقدام قاعده مند در جهت توسعه و سازماندهی هدفمند دانش است که در قالب تفسیرهای قابل آزمایش و پیش بینی صورت میگیرد." و کلی با ثروت که دارد متمایز است. که افرادی که هستند همانند قدرتمند هستند شخص دانا و درست نیست. وجود شماسات گشته ولی ثروت به راحتی میشود از کف شما برود - کسی ان را تصاحب کند، ورشکست شوید و یا مسایلی مشابه ... پس قابل مقایسه نیستند. روند درست این است که ادبی با استعداد خدادادی خود علم بیاموزد،



فکر نمیکنم کسی در ایران دوران دبستان را گذارنده باشد و تکلیف انشای "علم بهتر است یا ثروت" را انجام نداده باشد! و البته اکثریت ما یا به خاطر نمره، ترس و یا اینکه خودمان را پیش معلم شیرین کنیم و زرنگ و درس خوان جلوه دهیم علم را انتخاب میگردیم. ولی اگر هم اکنون همین موضوع را به ما بدهند که دیگر دانش آموز هفت یا هشت ساله نیستیم و افتادیم توی زندگی پر دغدغه من قول میدهم که بیشتر ما ثروت را انتخاب میکنیم! و اگر علت را از ما بپرسند جواب ما این خواهد بود که با ثروت خیلی از مشکل های ما به سادگی حل خواهد شد که با علم محال ممکن

با هم زمانی دیدار پیرسبز و به یاد پیرچکچکو در کوههای پاسادینا کالیفرنیا
گردهم آمدیم. - ۱۰ بامداد روز ۲۴ ماه جون
این گردهمایی به گونه سفره همگانی بود و همچون گذشته نیکاندیشی آش و
سیروگ را دهش نمود.

- گزیدمان (انتخابات) گردش ۲۱ گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در
اورنج کانتی از ۱۰:۳۰ بامداد تا ۱:۰۰ پس از نیمروز سوم جون برگزار شد.
- امسال کمپ جوانان زرتشتی ۱۳-۱۸ساله در جنوب کالیفرنیا به دلیل کافی
نبودن نفرات تشکیل نشد.



- چهره نمای تابستان ۳۷۵۶ زرتشتی به آدرس هموندان فرستاده شد.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا روز یکشنبه ۱ جولای از ۱۱ بامداد جشن
تیرگان (آبریزان) را در پارک وان سکور مایل فانتن ولی
برگزار نمود. این برنامه شاد با آیین زیبایی گهنبار میدیوشم گاه همراه بودو
سپس با یادآوری آیین های فراموش شده جشن تیرگان مانند آب پاشی، فال
کوزه و بستن دستبند هفت رنگ تیر و باد که نمادی از پرتاب تیر به دست
آرش است و با خواندن چکامه
تیر برو باد بیا غم برو شادی بیا رنج برو روزی بیا خوشه
مرواری ببار به آخر رسید.
- به فراخور روز آزادی امریکا روز چهارشنبه چهارم جولای مرکز بسته
بود.



- مراسم آغازین شانزدهمین دوره ی مسابقات زرتشتیان در سوم جولای با
حمل مشعل المپیک توسط جهانگیر و نیکتا مهر خداوندی در دانشگاه کالیفرنیا
آغاز شد و تا هشتم جولای در رشته های مختلف ورزشی ادامه پیدا کرد.

- گروه بانوان در روز یکشنبه ۱۵ جولای از ۵ تا ۸ پسین، برنامه ای با نام
"یک پسین دلپذیر و شاد" با دوستان و بازی برای کودکان و بزرگسالان را در
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار نمود. شام به گونه ی سفره همگانی بود.
- شاهنامه خوانی با دکتر چای چی از ۱۰:۳۰ بامداد یکشنبه ها در مرکز
زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- گروهی از دانشجویان زبان فارسی دانشگاه ایالتی سندیگو روز جمعه سوم
اگست با راهنمایی موبد آرش کسروی از آتشکده مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
بازدید کردند.

- نشست مشترک گروه مدیران دوره بیست و یکم و گروه زنهارداران روز
۲۱ اگوست در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

- کلاسهای در مهر اورنج کانتی از ۶ سپتامبر شروع به کار کرد.

پرسه

آیین پرسه روانشاد داریوش باستانی روز شنبه ۹ جون در مرکز زرتشتیان
کالیفرنیا برگزار شد.

آیین پرسه روانشاد هوشنگ کاووسی آموزگار زیست شناسی دبیرستان
فیروز بهرام و انوشیروان دادگر روز شنبه ۲۱ جولای در ونکوور کانادا
برگزار شد.

آیین پرسه روانشاد البرز کاموسی شریف آباد روز ۱۱ اگوست در مرکز
زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

آیین سیروزه روانشاد گشتاسب مهربان همسایه روز ۲۸ جولای در مرکز زک
برگزار شد.

بانوی فرهنگ گستر زرتشتی، بانو مهرافزون فیروزگر در تاریخ ۴ اوست
۲۰۱۸ به همسر ایران دوست خود شادروان دکتر آبتین ساسانفر در سرای
جاوید سرود و اندیشه نیک پیوستند.

درگذشت این روانشادان را به خانواده های وابسته و آشنایان آرامش باد
گفته شادی روان آن زنده یادان و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از
اهورامزدا خواستاریم.

آگهی

- چهرنما آگهی می پذیرد. برای آگاهی بیشتر می توانید به شماره
مرکز ۷۱۴۸۹۳۴۷۳۷ زنگ بزنید و یا به آدرس زیر ایمیل بفرست
ید

cninfo@czcjournal.org

- برنامه تلنت شو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه جا هنرمند می پذیرد.
به گروه هنر ایمیل بزنید و اطلاعات خودتان را بفرستید. art@czc.org
روز مصاحبه یکشنبه ۲۳ سپتامبر از ساعت ۱۰ تا ۴ پس از نیمروز می باشد
که باید آن روز به مرکز برای اجرا حضور داشته باشید یا ویدیو خودتان
را برای بررسی پیش از ۲۳ سپتامبر بفرستید. تاریخ فینال تلنت شو، روز
مصاحبه به هنرمندان و همه جا اعلام خواهد شد

- گروه نمایش "دغدو" وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در اورنج کانتی
به سرپرستی کامبیز مغانی و کاته فریدونی بر آن است که کادر خود را در
همه زمینه ها تکمیل ساخته و کارهای نمایشی را در پهنه ای گسترده و بالنده

دهشندان

بانو آرمیتی و آقای برزو یزدانی ۱۰۱ دلار
آقای منوچهر ارشدی ۱۰۰ دلار
آقای خسرو وبانو پریدخت ضیاطبری ۱۰۰۰ دلاریابت ساخت و تعمیر
ساختمان
بانو کتایون ایدون ۵۱ دلار
آقای مهرداد ایدون ۵۱ دلار
خیراندیش ۵۰۰ دلار برای کمک به کنگره جوانان
ایران سروشیان جهانیان ۳۳۳ دلار به نامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو
سروشیان

اخبار سن دیگو

گاهنبار چهره میدیوزریم گاه

طبق روال گذشته مراسم گاهنبار در روز یکشنبه ۶ می برابر با ۱۶ اردیبهشت در سالن "داو کنیون" با مدیریت اعضای انجمن و همکاری عاشقانه همکیشان گرامی در تدارکات مراسم همراه با خیرات برگزار گردید.

سمینار آموزش دین زرتشت و فارغ التحصیلی دانش آموختگان آیین بهی آخرین جلسه از دوره نخست سمینار آموزش دین زرتشت توسط استاد ارجمند و فرهیخته جناب آقای موبد فریبرز شهزادی باحضور جمعی از دوستداران راه اشا در سن دیگو در روز ۲۰ می برگزار گردید. در ادامه این برنامه مراسم فارغ التحصیلی دانش آموختگان دین بهی با حضور همیشه پررنگ والدین و دانش آموزان برگزار گردید.

گردهمایی جمع آوری کمک های خیر اندیشان (فاندر ریزینگ)

سالیانیست که آرمان زرتشتیان سن دیگو داشتن مکانی متمرکز، نه تنها برای استفاده آموزشی، دینی، فرهنگی و فعالیت های مختلف نسل کنونی، بلکه برای استفاده فرزندان و نوادگان در این شهر بوده است. بدین منظور در ادامه فعالیت های گروه فاند ریزینگ در خصوص ادامه جمع آوری کمک های خیر اندیشان و پیمان های مالی برنامه ای در منزل جناب آقای دکتر امانی، یکی از اعضای هیئت فاند ریزینگ و همکاری انجمن سن دیگو با



به اجرا بگذارد. از همه همکیشان ۱۸ سال به بالا که به کارهای نمایشی و گروه صحنه دلبستگی دارند، به آدرس زیر ایمیل بزنند.

Doghdou@gmail.com

- هفده امین کنگره جوانان زرتشتی در جولای سال ۲۰۱۹ در کالیفرنیا برگزار می شود. برگزار کنندگان این کنگره از همه ی جوانان علاقمند دعوت به همکاری می نمایند.

- نام نویسی برای برنامه "بازگشت زرتشتیان به ریشه ها" آغاز شد. این برنامه شامل ۵ سفر می باشد که از ۱۹ دسامبر ۲۰۱۸ تا ۲ ژانویه ۲۰۱۹ انجام می گیرد.

اوستاخوانی

آقای هوشنگ پوربمانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بانو کیانی چم بانو پروین فرهنگی ۳۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد اردشیر مهربان فرهنگی

بانو ایران رشیدی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بانو فرنگیس نوشیروان و جمشید خدامراد رشیدی

بانو نیلوفر گیو ۳۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد جمشید گیو

بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد جمشید گیو

آقای مایکل دگراندیس ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بانو خسروی بانوان پریدخت و هما و ویدا و مهربانو زرتشتی ۱۰۰۰ دلار اوستاخوانی برای همسر و پدرشان روانشاد مهربان جمشید زرتشتی

بانو شهناز هورمزدی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد همایون بهرام مزدایی

بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کیخسرو یلزاده

بانو پروانه نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد رستم آبادان ضیا طبری

آقای رستم کرمانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد همایون بهرام گشودای

بانو گلبنو عزتی ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهرام رستم فروغی آقای رستم باستانی ۵۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دولت بهمن باستانی

و دهش برای چهره نما

بانو اناهیتا خرمایی ۱۰۰ دلار



دکتر پریبرز و ماهرخ نامداریان ۱۰۰۰ دلار
آقای پرویز و مهین منوچهری به نامگانه کشور اردشیر سامیا کلانتری
۱۰۰۰ دلار

انجمن زرتشتیان لس آنجلس (ولی) روزها یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه از
ساعت ۱۱ تا ۳ باز میباشد
تلفن: ۸۱۸۶۱۰۸۶۱۰

bod-czcla@googlegroups.com

آدرس De Soto Ave, Canoga Park, CA, 91303, 6515



حضور خیر اندیشان برگزار گردید. این برنامه شامل اوستا خوانی، ارایه
گزارشی توسط اعضای انجمن و همچنین سخنرانی ها ، میکروفن آزاد و
پذیرایی از خیر اندیشان بود. این برنامه موفقیت آمیز موجب دریافت پیمان
های مالی بیشتری از جانب خیر اندیشان نیکوکار گردید .

چشم تیرگان و گاهنبار میدوشهم گاه

امسال نیز همچون سال گذشته به بهانه خجسته جشن تیرگان ، همکیشان سن
دیگو در روز اول جولای در پارک زیبای کیت کارسون گرد هم آمدند. این
جشن باستانی، با آیین زیبای گاهنبار همراه بود.

اردوی تفریحی دانش آموزان دین بهی
انجمن زرتشتیان سن دیگو به مناسبت شادباش و فارغ تحصیلی دین آموزان،
برنامه مفرح بازی و پذیرایی در مجموعه تفریحی دیو اند باستررا در تاریخ
۱۲ آگوست برای دین آموزان برگزار کرد. این برنامه که شامل پذیرایی و
کارت بازی بود با استقبال دین آموزان برگزار گردید.

اخبار لس آنجلس

کلاسهای آموزشی سال جدید تحصیلی در تاریخ ۱۶ سپتامبر آغاز میگردد
همکیشانی که علاقمند به یادگیری فرزنداناشان برای کلاسهای فارسی و
دینی میباشدند

لطفاً جهت ثبت نام با دفتر انجمن (ولی) تماس بگیرند
همچنین کلاسهای تفسیر گاتها و تدریس زبان دین دبیره و آموزش اوستا جهت
سدره پوشی و یوگا و مدیتیشن نیز به طور مستمر برگزار میشود ،دوستانان
جهت شرکت در کلاسها با دفتر تماس بگیرند
دهشمدانی که به انجمن زرتشتیان لس آنجلس دهش نمودند



R



CREDIT REPAIR

DEBT SETTLEMENT

Late payment | Collection

Charge off | Bankruptcy

Foreclosure | Chexsystem

Judgment | Tax lien

Repossession | Inquiries



800-790-4240

 **Enrich**
Financial

WWW.ENRICHFIN.COM

تنها نام شنید

California Zoroastriann Center
8952 Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center

Coming to America



The fire in all things

WWW.ezejournal.org
Issue No. 187
Sep 2018

Editor's note :

Hamazorbim is a prayer that is recited almost at every gathering of Zoroastrians. It is a beautiful reminder of unity which is more significant and impactful when you are just a tiny minority in the big universe. But do we understand what it means? If we are hamazoor we are supporting each other in the community, it means anytime you are in a position with a group of people whether it is for work (team-work) or pleasure or community service hear everything with your best wisdom then choose the right path. Don't let others influence you before you have observed and judged your surroundings for yourself. Don't allow your vision to cloud your judgement against the better good of the community. And hear all points of view and then move forward. Look at the motive and outcome and be gentle in implementing change.

I read Stephen Covey's book on 7 habits of highly effective people and I am reminded of so many aspects of successful teamwork listed there. Change and new ideas are never a bad idea but it needs to be done in the right time, at the right place, with the right tools to achieve the right results "Begin with an end in mind". Let us be open to new ideas and not get stuck in what used to be. At the same time understand what was there so the community can accept the intent and not feel divided "Seek first to understand, then be understood"

May we all be among those who unite not divide and may we be interdependent and hamazoor in moving our community towards renewal.

*Ushla,
Fariha*

Graphic Designer

Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com

Tel: 949 2787675



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehrehnama

Thank you

CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Graphic Design & typesetting :

Kevin Yektahi

Internet :

Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

The Fire In All Things

Dina McIntyre

Visual imaging is a great way to communicate. Our brains seem to be hardwired for imaging. The words we hear in a lecture are soon forgotten. But we remember the 'stories' we hear, or the images we see in pictures, movies, videos. Zarathushtra's ideas are abstract. But his songs are rich with metaphors ~ visual imaging ~ which added interest and color for his listeners. A metaphor is a poetic device in which a word is used in a way that is not literal, to evoke an idea or an impression. For example, *her eyes are starlight*. The girl's eyes are not literally starlight. The poet uses 'starlight' as a metaphor to evoke the impression made by her eyes.

Zarathushtra uses various 'light' metaphors ~ fire, glory, the sun ~ to evoke some of his most beautiful ideas.

First, you might question: How do we know that Zarathushtra uses light words as a metaphor? Well, take for example, the 'light' word 'fire'. He calls it "... **Thy truth-strong fire...**" Y43.4.¹ Truth is not a quality of physical fire. So we know that 'fire' here is a metaphor. In the same way, a YAv. text says,

"Give me, O Fire ... an expanded mind, ... for soul and understanding, even an understanding continually growing ..." Yy62.4, Mills translation.²

Physical fire cannot increase understanding. So we know that in both the Gathas, and in such later texts, fire is used as a metaphor. The question is: For what? Let's take a look.

In Avestan, *vahishta-* is the superlative degree of intrinsic goodness (*vohu-*). And central to Zarathushtra's system of thought is *asha-* which he calls *vahishta* ~ the true (correct, right) order of existence that is wholly good ~ a very long definition, so 'truth' for short. You may question whether existence has been ordered in a wholly good way in light of the realities of our experiences. In Zarathushtra's insightful mind, it has. But that is an aspect of his teaching which we must leave for another day. Let us return to the ideas for which Zarathushtra uses 'light' words as a metaphor.

The comprehension of truth is good thinking (*vohu- manah-*), which ultimately is Wisdom (*mazda-*) ~ an enlightened existence. The word 'enlightened' itself is a metaphor, describing a mind which understands truth as being full of light. So it is not surprising that Zarathushtra uses 'light' metaphors for truth, its comprehension good thinking, and the Divine who personifies these qualities. He speaks of,

"...truth [*asha*] which attains glory..." Y51.4;

"... sunlike truth [*asha*] ..." Y32.2,

"... the sunlike gain of good thinking [*vohu- manah-*] ..." Y53.4 ~ a divine quality which he uses in this verse for a human girl, Pouruchista; and

"...Him who has the appearance of the sun..." Y43.16, referring to Wisdom, who is completely enlightened ~ the sun being the strongest form of light.

The Gatha idea that truth (*asha*-) is the nature of wisdom/Wisdom (*mazda*-) is corroborated in the *Yasna Haptanghaiti*, (a text in Gathic Avestan, but not part of the Gathas), which says,

'O Lord, Wisdom, beautiful through truth [*ahura mazda asha.svira*], ...' YHapt. 35.3, my translation; Av. words from Geldner 1P p. 129.

But these divine qualities ~ truth and its comprehension good thinking (among others) ~ are also part of man's nature ~ although sporadically, imperfectly, incompletely; an idea expressed throughout the Gathas. And it is echoed in many YAv. texts which speak of the 'wisdom within, and wisdom acquired by the ear'.³

A fundament of Zarathushtra's path is the search for truth and its comprehension "... as long as I shall be able and be strong, so long shall I look in quest of truth [*asha*]. Truth, shall I see thee as I continue to acquire ... good thinking [*vohu-manah*]..." Y28.4 ~ 5.

And the ultimate reward for taking this path is the [House of Good Thinking](#) (Y32.15 - 16) ~ one of Zarathushtra's many terms for paradise. He uses 'house' as a metaphor for a state of being. Thus the 'house' of good thinking is a state of being that houses good thinking ~ a state of being in which good thinking exists. In his thought paradise is not a place. Paradise is an enlightened existence which ancient Zoroastrians sometimes called '[endless light\(s\)](#)' in later texts.⁴

So it is interesting (is it not?) that in the Pahlavi *Bundahishn* '[endless light](#)', is a name for the Divine. It says,

"... for the supreme is that which they call '[endless light](#), ..." E. W. West translation;⁵

corroborating the conclusion (in the Gathas) that Zarathushtra's paradise is attaining the true order of existence ~ an enlightened state of being that is Divine.

But the 'light' metaphor most often used for truth ~ in the Gathas and throughout the later texts ~ is fire.

Why? Of all the 'light' words, why is fire the most used metaphor for the true order of existence (*asha*)?

Perhaps because in ancient times (and even today!), fire is the only form of light that any person can learn to make. With each good choice in thought, word and action ~ the "[path\(s\) of truth](#)" (Y51.13, Y33.5), and its comprehension "... [the paths of good thinking](#)..." Y34.12, Y51.16 ~ we bring about the fire of enlightenment ~ in ourselves and in our world. Incrementally, and eventually completely, we personify the true order of existence (*asha*) ~ the existence of the Divine.

And in later texts fire is also used to express the immanence of the Divine in all things. Let us look at the evidence step by step. A Pahlavi *Fragment* corroborates that 'fire' is used to describe the Divine.

"2. This, too, that the nature of wisdom is just like fire ..." E. W. West translation.⁶

And in another Pahlavi text, Dastur *Zad-spāram* states that this fire was diffused into all that exists,

"...and Auharmazd [Av. *ahura mazda*] produced the creatures bodily for the world; first, the sky; the second, water; the third, earth; the fourth, plants; the fifth, animals; the sixth,

mankind. Fire was in all, diffused originally through the six substances ..." E. W. West translation.⁷

"... the Propitious fire itself in heaven (garodman);⁸ its manifestation is in the fire which is burning on the earth, and its propitiousness is this, that all the kinds are of its nature." E. W. West translation.⁹

We also see this idea of the fire in all things when we read together, YAv. Yy17.11, which calls fire by various names, and the Pahlavi texts *Bundahishn* (17.1) and *Zad-spāram* (11.1 - 8) which tell us what these fires are in,¹⁰

- The fire (named) 'High Benefit/Salvation' [*atar- berezi.savah-*] which "shoots up before" the Lord Wisdom, is in the earth and mountains and the original creation.
Now, why would fire be called 'salvation'? Well, check out Zarathushtra's definition of salvation; "... let that salvation of yours be granted to us: truth allied with good thinking ..." Y51.20); In his thought salvation is not being saved from damnation; salvation is being saved from what is false, wrong; salvation is enlightenment;
- The fire 'Goodness of Friendship' (*atar- vohu.fryana*) in man and animals;
- The fire 'Most-Gladdening' (*atar- urvazishta-*) in plants,
- The fire 'Most-Welcoming' (*atar- vazishta-*) in clouds,
- The fire 'Most-Beneficial' (*atar- spenishta-*) in the world itself, the fire Vahram (later, atash bahram).

One metaphor ~ fire ~ to express the idea of the Divine in all that exists.

Imagine to yourself, each thing in nature ~ trees, waterfalls, lakes, grass, flowers, leaves, animals, birds, fish, man, the earth, the sky, everything in the world itself ~ each with glimmers of firelight within it, expressing the Divine in all that exists.

How beautiful is that ?!

And, with a turn of the kaleidoscope we see this same idea, but from a different perspective, in the ritual which governs how the fire for the highest temple (atash bahram) is made ~ by collecting fire from many sources ~ fire from lightning, the fires used by a potter, a glass blower and many other trades, a shepherd's fire, a warrior's fire, a ruler's fire, fire from a neighbor's hearth, fire from a burning corpse, and fire from burning trash.¹¹ Think about that for a moment. What does it tell us? It tells me that this ritual was invented to illustrate the idea that the sacred (symbolized by fire) exists in, and comes from, all aspects of existence. To me that is exquisitely beautiful. And so close to Zarathushtra's thought.

In conclusion: Zarathushtra uses 'fire' as a metaphor for an idea that is at the core of his teachings ~ the true, correct, wholly good order of existence (*asha*) ~ an enlightened existence, the existence of the Divine, which we can help to bring about completely.

This metaphor was meaningful to the people of his time (and for centuries later), because of the central role played by fire in their practical lives, and the equivalent role played by the true order of existence in their material and spiritual lives.

Fire helped to keep wild animals away ~ protecting against what harmed. In a parallel way, understanding and implementing (in thought, word and action) the true (right, wholly good) order of existence helps to protect against ignorance, lies, cruelty, violence, greed, tyranny, and the other wrongdoings which cause suffering in mortal existence.

The hearth fire was the center of the home. It was necessary for survival in winter. Fire was necessary to cook food and make tools. In a parallel way, understanding and implementing the true order of existence nourishes minds and souls, helps the good in us, and in our social units, to survive and thrive, promotes material and spiritual well-being, and enables spiritual evolution and transformation.

In short, fire played a central, indispensable, and beneficial role in Zarathushtra's society, reflecting well the beneficial, central and indispensable role played by the true order of existence, in material and spiritual life.

And loveliest of all was the use of fire as a metaphor to evoke the idea of the immanence of the Divine in all things. Fire can exist in many separate units. But when these separate units are put together, the result is one fire ~ the separation ceases to exist ~ suggesting the underlying unity of all existence ~ evolving to a state of being that is endless light.

* * * * *

¹ All quotations from the Gathas here are to the Insler 1975, translation in *The Gathas of Zarathushtra*, (E. J. Brill), unless otherwise stated.

² Sacred Books of the East (SBE) 31, p. 314.

³ Here are 2 examples of YAv. texts which mention the wisdom within and wisdom acquired by the ear, Yy25.6, SBE 31, p. 277; and Sirozah II, §§ 2, 29, pp. 13, 20.

⁴ For example in YAv. Yasht Fragment 22, § 15, SBE 23, p. 317.

⁵ *Biendahishn*, Ch. 1, § 5, E. W. West translation, SBE 5, p. 4. By this time Zoroastrians believed in cosmic dualism, and the "supreme" in this quotation refers to the all good Entity.

⁶ This Fragment text is appended to, but is not a part of, *Shayast La-Shayast*, as Ch. 20, the quotation is in §2, SBE 5, p. 394.

⁷ *Selections of Zad-Sparam*, Chap. 1, §§ 20 - 21, SBE Vol. 5, p. 159.

⁸ In some YAv. and Pahlavi texts, 'heaven' had become a place; in others it remained a state of being, as in the Gathas.

⁹ *Selections of Zad-Sparam*, Chap. 11.1 - 2, SBE 5, p. 184.

¹⁰ The Fire names have been translated by me from Av. words shown in Geldner, except that I show them here in stem form.

¹¹ J. J. Modi in his book, *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, (2d ed. 1986 reprint), pages 200 - 201. Modi cites the *ihoter Rituyet* as a source for this ritual of creating the atash bahram fire.



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called *An Introduction to the Gathas of Zarathushtra*, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zoroastrian Journals and on www.zarathushtra.com

2018 CZC LA- Class Essay Introduction

This past school year, the 4th to 6th graders of Zartoshti Studies Classes at CZC-LA learned about some of the important people who contributed at large to Zoroastrian Community. Among these great people were Anquetil du Perron and Eugene Burnouf who were instrumental in the revival of Avestan language and thus translation of the Avesta and the Gathas. Manekji Limji Hataria who spent 30 years in Iran improving Zoroastrian lives, from building schools to influencing king's court in favor of publishing literature of pre-Islamic era and making Zoroastrians exempt from paying Jizya. Our 6th graders as a final project have written a short article about the person of their choosing as a reminder of the importance of giving and improving the intellectual and unifying status of community.

Artemis Javanshir

Keikhosrow Shahrokh

By: Sam Shahrokh



Arbab Kaikhosrow Shahrokh was born in Kerman in 1864 and passed away in Iran in 1939. In the 75 years of his life, Kaikhosrow Shahrokh did amazing things to help restore Persian culture to the Iranian people. He was the mastermind and designer of the mausoleum for Persian poet Ferdowsi at his burial site in the city of Tus. He was elected representative of the Zoroastrian community, and was an active member of the Iranian parliament from the 2nd period

of its existence with full consent of the people, and continued to be re-elected by the people until the 12th period. He is best known for his role in the 1925 transition of the official calendar from the Islamic calendar of Hejri Ghamari to the Iranian civil calendar, also known as Hejri Shamsi.

Although the above achievements are incredible on their own, one of the greatest things Kaikhosrow Shahrokh did was to keep Iran's natural resources from being consumed by foreigners. During his time, Iran was under a contract known as the 1919 Concessions. The British Empire and Bolshevik governments were set to drain Iran's natural resources. However, Arbab Kaikhosrow was able to petition the United States Congress for support, and convinced all of the Iranian members of parliament to cancel the contract. In fact, the agreement was kept in Iran's archives and was even written in his own handwriting!

Keikhosrow Shahrokh wasn't only a great person that helped spread awareness about Zoroastrianism, but is also one of my ancestors. I am very honored and proud to be able to carry his name and to be able to pass it on to my children one day. I hope I can continue helping fellow Zoroastrians by educating others about our religion.



My name is Sam Kaikhosrow Shahrokh, I am 12 years old. I attend Portola Middle School and finished sixth grade in June. I have a sister, Ariana(6) and I love to play video games with my two brothers, Arya(13) and Ryan(9). I also enjoy playing basketball, soccer, and hockey in my free time. I look forward to spending time with my family and friends during summer as 7th grade approaches. I will also have more time to reflect on a special human being

Parimarz Firoozgar

By: Yekta Hormozdiari

Parimarz Firoozgar was born on March 15, in Tehran, Iran. She had attended Elementary school with, princess, Fatimeh Pahlavi, the late Reza Shah Pahlavi's daughter. In Parimarz's more preceding years of education, she had moved on to be one of the first group of women to attend law school in Iran. Promoting women's rights. Once Parimarz had gotten her degree in Law she moved to the United States to continue her education. In 1955, Parimarz Firoozgar came back to Iran with a degree in Psychology from UCLA (University of California, Los Angeles). In 1962, Parimarz Firoozgar was elected as mayor making her the first woman mayor of Iran. In addition to first woman mayor, she was also the first woman judge of Iran. From her childhood Parimarz had shown active interest in Iran's history and Zartoshti history. In 1979 she moved back to America to over watch her children's education. Here she was one of the founders of the Zoroastrian Assembly and has served on the CZC Board of Directors. Parimarz has demonstrated many possible opportunities for Zoroastrian men and women. She has shown that whether you are a man or woman, we are all equal. Parimarz continues serving our Zoroastrian community to this day. Parimarz Firoozgar had been a great activist of Women's rights in Iran and a significant help to our Zoroastrian communities.



My name is Yekta Hormozdiari and I am currently 12 years old. I live with my parents Artemis and Keyhosrow, my sister Azadeh, and my dog Playtoe. I attend Chaminade College Preparatory middle school and I'm going into 7th grade. My hobbies currently consist of Archery, C-notes (my school's choir), Sewing, playing the Violin, and swimming. I enjoy telling stories and meeting new people. I'm excited for the upcoming years I have in my education.

Dastoor Ardeshir Azargoshasb

By: Armon Behikeesh



My great grandfather was born in 1906 in Yazd. His father was Dastor Namdar and his mother was Kharman Tyrandaz. He graduated from Khosravi school and got Now-zood, then he went to India and received his master in agriculture. Furthermore, he continued working on his passion which was knowing more about his roots. He had a full knowledge of the Avesta, Pahlavi and Pazand languages. His proficiency in English

was an asset that helped him accomplish in depth research in the works of many Parsi and European scholars. He wrote many articles and research papers in the field of Zoroastrian religion and culture some of which are ZoFire in Ancient Iran, Ancient Iran Festivals, Zoroastrian Marriage Customs, Zoroastrian Burial and Funeral Ceremonies, The Duty of True Zoroastrian Moobed, and many more. His main work is the translation of Khorde Avesta, the main book that Persian Zoroastrians use today in their homes and temples.

He kept the true philosophy of our religion alive and thriving in his lifetime. He spent most of his life helping his fellow Zoroastrians in their understanding of the religion. His humble nature abled him to communicate the principles of our religion to all classes of people with kindness and ease.

He was able to see the difficulties of the common people around him and helped his community in solving their problems. His life style and philosophy of life should be an example for other followers.

He wrote: "As the depth of one's understanding increase and his love for the creator expands he will find himself closer to the eternal light of the divine truth and righteousness. At the same time, his virtues and insight and his outer modesty will increase".

My great grandmother, Ardeshir's wife was Dowlat Azari. Dowlat played a key role in Ardeshir's life.

I believe behind every successful person there is a strong support system , whether it is their family, a woman, a man or a child. I believe a person's success depends on them; and enables them to work harder in order to achieve whatever they're aiming for

A woman's touch is important and Dowlat was his strong support system. Together they had 5 children Paridokht, Manijeh (my grandmother), Mehrdad, Fariborz, and Homa. Dowlat supported him with his hard and long working schedule by maintaining the household. With her kind nature Dowlat took all the responsibilities of the kids and home so Ardeshir could do his community and religious work.

Dstoor Ardeshir Azargoshasb died in Tehran on Jan 7th 1993. May his soul rest in peace.

I am proud to be his great grandson.



Armon is 12 years old. He attended Zartoshti Studies classes since third grade. He likes to learn to read and write in Farsi soon. He likes to play basketball and is attending the Zoroastrian Olympic games in July 2018.

Rustam Guiv

By: Arya Farkhondeh



Shahpur Guiv was a modest businessman in Yazd, Iran. He had three sons-Guiv, Rustam, Bahman and two daughters-Dowlat and Gohar. Rustam adopted the name of his youngest brother Bahman. Rustam Bahman Guiv had attended the school Dabirestan-e-Keikhosrow in Yazd which was donated by Keikhosrow Mebraban Kaikhosrowi. Arbab Rustam Guiv married Morvarid, the daughter of Ardeshir Mehraban Keikhosrowi.

In 1908, Arbab Rostam came to Tehran on a mule to join his elder brother Arbab Shahpour Guiv and other relatives. Both brothers prospered in business, besides their import export business, they were also engaged in real estate and had large holdings of land. Rustam Guiv purchased between 150 to 200 acres of fallow land at the foot of the Demavand Mountain. He converted it into fertile land by boring tube wells and cultivated fruits and grain for purpose of exportation to European countries as well. He called this land 'Rustamabad' which is about 100 kilometers north of Tehran. Similarly he purchased additional baren lands at Kooohan where he cultivated fruits and vegetables and also built a large training and educational organization for the youth of the village. He also donated 4 million dollars towards the building of Zoroastrian charities all over the world. He built charity buildings for Zoroastrians, outside of Iran, New York, Chicago, Toronto, Vancouver, Los Angeles, and Sydney.

In 1935 he was elected a member of the Tehran Zoroastrian Anjuman. In the same year he visited Bombay, India. He stayed in Bombay for two months. In Tehran Pars he bought fifteen acres of land and built a total of eighty-two unit houses for the middle-income Zartoshti families. He also built a beautiful fire temple. He named the housing colony in garden-like surroundings providing economical housing to poor and low-income Zartoshti families. He named it Rustom Baug. He also built two schools in the same area. Finally, Rustam made a darbe-mehr in New Rochelle, New York and in 1977 he welcomed Zoroastrians to have their religious practices and celebrations. He also constructed one in Toronto.

The noble Zoroastrian died on October 7, 1980. During September 1980, the Zoroastrian Center of California under the direction of Madam Farangis Shahrokh was looking for a suitable place for their Center instead of having the Center in a rented place . They found a suitable place and Arbab Rustam Guiv, three weeks before his death, offered the required finance, in order to purchase the property. The structures have plaques which bear names of the donors and the beloved ones such as Mr. Guiv. He was buried on October 9 in New York.



My name is Arya Farkhondeh and I live in Los Angeles. I am 12 years old and I have a little brother named Arsha. My parents are Behnaz and Bahman. I also have a fish and a hamster called Vegas. I enjoy playing basketball and I play on a team called Blue Chip. Last, I enjoy playing games such as Fortnite.

Arghavan Aidun

By: Neeku Capak



There are many ways that we as Zoroastrians can contribute to our community locally and around the world. One way is to support education of groups that normally do not have as many opportunities to be educated. I have chosen to write about a Zoroastrian woman who decided to focus her volunteer work on this important cause. Her name was Arghavan Aidun.

When Arghavan was growing up in the early 1900's, she only received 5 years of schooling which was better than most girls at that time. After that she was taught needlepoint, sewing, cleaning, cooking, baking and all the other skills she needed to be a good housewife. Once she was 14, she married an older man who did very well and became a member of high society. They traveled the world looking for an answer to why they could not have children and finally after 25 years of marriage they were able to have two children one boy and a girl. Not having children for this many years was very hard on Arghavan who was expected at that time to be a wife and mother. Back when Arghavan lived, it was normal for rich families to take in young girls from the villages as maids, so they would learn how to keep house. Instead of having these girls only be maids for the family, Arghavan taught the girls reading and writing and many other subjects that they would normally learn at school. She also paid for other girls to get educated. Arghavan was active in the Zoroastrian community and helped start women's clubs in the Zoroastrian centers to encourage dialogue between women of different ages and community service by women.

Arghavan was a great Zoroastrian who took the Zoroastrian message of making the world a better place into her community and focused it on education. She also passed this message on to her two children who were very active in the Zoroastrian community both in Yazd and Tehran.

After she passed, her children decided to donate and build a girls' school in Yazd, Iran in her honor. The school was named Dabestane Markar. It is an elementary school for girls which was completed 27 years ago in 1991. The school still stands in Yazd educating the next generation of girls in the Islamic Republic of Iran. Arghavan Aidun's legacy of supporting girls' education and advancement inspires me as a North American Zoroastrian. I was surprised and happy to hear that I even have a family connection with her, she is my great grandmother!



My name is Neeku Capak. I am 12 years old. I have been attending Zoroastrian studies classes at the Zoroastrian center for 7 years. I am having my sedreh pooshi ceremony done in July of 2018.

Ebrahim Pourdavoud

By Nick Naraghi



Professor Ebrahim Pourdavoud is a historic figure who devoted his life to introducing ancient Persian culture to new generations. He was a pioneering scholar of ancient Persia during the 20th century.

Pourdavoud was the first scholar who translated complete Avesta to Persian. He knew English, French, German, Arabic, Turkish and ancient Persian languages. He studied all translations of Avesta in

other languages, and he has mentioned the opinion of other scholars in his Persian translation of Avesta and his translation is the most complete translation of Avesta ever existed

He is the founder of the School of Ancient Languages where he did a lot of researches about the history of ancient Persia and its languages especially the Avestan language. He is the founder of the Iranology Society and the School of Iranology in Tehran University as well.

He was an Iranian Nationalist and used to write patriotic poems and it is interesting to know how he ended up to do such wonderful contributions to Zoroastrian history and culture.

He was born on February 9th 1885 in Rasht, Iran in a Moslem family. His father was a wealthy merchant. In Rasht there wasn't a modern school anywhere in the city and he learned to read and write in a traditional school. In mid-1905 he and his brother Soleiman along with his teacher left for Tehran and he studied ancient Persian medicine. He also studied elementary French for a couple of months. In summer of 1908 Ibrahim left for Beirut in Lebanon and after a long journey finally reached there and for 2 years he studied French literature. In 1911 he left for France and studied law in Paris University. In 1915 he went to Berlin in Germany to continue his study in law and learned how to speak German fluently. His passion was researching the culture of ancient Persia and when he found many books in that regard in German he decided to quit law and follow his passion. In 1921 he got married with a German lady and in 1922 his daughter Pourandokht was born. In 1924 Pourdavoud with his family went to Iran and he continued his studies about ancient Persia there in Tehran. There he became known worldwide for his studies on Avesta. In 1925 he left for India with his family in order to complete his studies in ancient languages and stayed there for 2 and half a year. In 1928 once more he left for Europe and continued some more research on Avesta and the civilization of Ancient Iran. In December 1932 he left Berlin for India. He was teaching Iranian culture and civilization at Visu Bharati University from mid fall of 1932 to the late winter of 1933. In 1934 he returned back to Berlin and continued the translation of Avesta to Persian. In 1937 he went back to Iran and in 1939 he started teaching Persian languages and culture in Tehran University. Pourdavoud received many prestigious awards such as Germany's highest academic award, the

Rbindranath Tagore Medal, the order of Chevalier Saint Sylvester Pope and many others.

He never stopped research, writing and inspiring young scholars. In the morning of November 17, 1968, he departed the physical world in his library at home. His good memories and works are alive forever for whoever loves the Iranian history and culture.

I admire him!!!



My name is Nick Naraghi. I am 12 years old and I have studied Zoroastrian for 3 years. My interest is to become a Landscape Architect and Violinist, a Senator, and a Comedian and Actor. I love Swimming and Soccer. I admire people who devoted their lives to introducing ancient Persian culture to new generations.

Ask Nahid

Dear Nahid,
Is being gay accepted in the Zoroastrian religion?

~Saina

Dear Saina,

Yes. The answer is quite easy. The Gathas never condemn acts or spoke out particularly on the topic of sexuality. The teachings of the Gathas and the majority of the Avesta teach us that all living creations on this earth are given a sacred soul by Ahura Mazda. "Since, O Mazda, from the beginning, Thou didst create soul and body; mental power and knowledge and since Thou didst place life within the corporeal body and didst bestow to mankind the power to act, speak and guide, you wished that everyone should choose his or her own faith and path freely." (Yasna 31, Verse 11)

If Zartosht emphasized the importance of all man to trust in their souls as the guidance of their Vohouman (Purest thought/conscious), then those who are being true to their nature are being true to their creator of purest thought. "O, Mazda, when Thy pure wisdom together with Khashathra and Vohuman come towards us, then the material world shall progress towards truth and righteousness and the angel Armaiti shall brighten the hearts of liberal men and women with the light of love and faith, guiding them towards truth." (Yasna 43, Verse 6) We all need to be guided towards our most empirical truths as individuals and as a community.

The answer truly is as simple as that. We are a faith of acceptance, unity, progress, and truth. In such topics however, a very small few may seek a different path of thought. Those who wish to contradict the Gathas true meaning may look to the literary works of the Vendidad. A document with multiple linguistic faults and origination which should merely be sought as historical importance and not religious dogma.

Many scholars actually debate when the Vendidad was written. It is popularly agreed that it was written by multiple sources, after the Avesta, at a time with much outside influence. The philosophy behind both the Vendidad and the majority of the Avesta varies greatly. Where the Gathas are general and focused on the principles of equality, progressiveness, positivity, strength in knowledge and respect of mankind and the world we live in, the Vendidad is quite specific with detailed rituals, sinful offenses, corporal punishments such as lashings and explicit rules on proper standards of sanitation and purity. Historically, documents such as the Vendidad were used as a

rule book of how to maintain hygiene practices, or deal with demons. "The original purpose of many of its rules was to prevent polluting the waters and the earth. In those days, diseases which would have spread rapidly through contaminating the waters or the earth, often with fatal results." Then there are quite specific and obsolete rules about how to act when a woman is menstruating, what to do with the bodies of the dead, how to cleanse a woman who has miscarried or given birth to a still born. All these events are deemed to be the work of evil demons and they punish or isolate the offender/individual involved in these impure events regardless if they have control over the situation or not.

Considering that two of the most significant reasons that homosexuality was considered unvirtuous was because it did not result in child bearing and that it was considered unsanitary. However, now in an age where children need adopting and hygiene standards have exponentially improved, these concerns are no longer relevant. Although, with every beautiful aspect of our faith – it is your path to choose. If you choose the antiquated guidelines of the Vendidad or the more abstract self-driven and self-regulated path of the Gathas it is our priority as a community to face these challenging conversations together and respectfully.

Constantly relearning what is right and wrong as our world changes around us is seeking progression and enlightenment. Challenging archaic thoughts and principles is our obligation as individuals, if not, we all may still believe that the earth is flat.

- 1 Translation by Mobed Firouz Azargoshasb <https://www.zarathushtra.com>
- 2 Translation by Mobed Firouz Azargoshasb <https://www.zarathushtra.com>
- 3 Professor Zaehner, *The Dawn & Twilight of Zoroastrianism*. p.162
- 4 <http://www.iranicaonline.org/articles/vendidad>
- 5 Dina McIntyre, Student of Zoroastrianism.
- 6 Translation of Vendidad: <http://www.avesta.org/vendidad/>
- 7 Which was deemed necessary to grow the religion in an age that child birth was not always safe or successful



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

thirty years of uniting Zoroastrians from around the world, and thirty years of unforgettable memories. Thank you ZSC for all your efforts these past thirty years, and especially for organizing yet another incredible Zoroastrian Games!

2018 Summer Z-Olympics

Sarah Kasravi

The weekend of July 3rd through the 8th set the stage for our 16th Zoroastrian games. After a memorable event in Chicago, the Z Games made their way back to Los Angeles at Cal State Dominguez Hills. This year we had athletes joining us from five different countries: the United States, Iran, India, Canada and Pakistan, and within the United States, there were athletes from twelve states. Having athletes and other members of the Zoroastrian community come together from all parts of the world to take part in these games, makes this event so momentous and extraordinary.

As tradition holds, Jahangir Mehrkhodavandi ran the olympic torch over twenty miles from California Zoroastrian Center to Dominguez Hills in order to start the Z Games. However, this year was particularly special, since his daughter, Neekta Mehrkhodavandi ran alongside him, and together they initiated the start of the 16th Zoroastrian Games. Immediately following the opening ceremony, the games were in full motion.

With six different sporting events {basketball, volleyball, track, swimming, tennis and ping-pong}, five days of fierce but friendly competition, four incredible night events {LA Galaxy Game, Disco Night, Night in Downtown Long Beach, and Banquet Night with Kamran & Hooman, three simple phrases (good thoughts, good words, and good deeds), two years of planning, and one incredible Zoroastrian Sports Committee the 2018 Zoroastrian Games made a lasting impression on all participants. These games are a reminder for us all that when our community comes together every two years, we capture memories, form new friendships, and carry on this tradition for many years to come.

From Long Beach, Los Angeles, and San Diego to Toronto, Chicago and soon to be Washington D.C. the Zoroastrian Games have taken place at many locations, and year after year they continue to unite more and more people from all around the world. What started as an idea by a few Zoroastrian youth at a wedding, has turned into an event that hundreds of Zoroastrians look forward to attending every other year. This year marked a very special milestone for our Zoroastrian community, as it has been thirty years since the founding of the Zoroastrian Sports Committee. In other words, thirty years of friendly sporting competitions,



Sarah Kasravi was born and raised in Orange County, California. She graduated from UCLA with a Bachelor's of Arts in both Psychology and Communications. She has grown up attending the Z games, which comprise some of her fondest memories.

All photographs by Neda Delgousha

The missing Zarathustra in Zoroastrianism

Bring back the true Zarathustra and Zoroastrianism in the 21st century

Dr Khosro Khazai Pardis

Zarathustra is missing and his absence has disconnected many Zoroastrians from his sublime message in the Gathas. As the result, Zoroastrianism without Zarathustra is transformed into a closed and increasing narrowed community, walled in a nice castle without doors and windows. Nobody can come in and nobody can go out!

The absence of Zarathustra and oblivion of his message, aim and ideal has led to a tragic sacrifice of two basic elements of Zarathustra's sublime doctrine in the Gathas: the universality of his message and its freedom of choice.

The elimination of these two important elements, not only distorted the Zoroastrianism, but have caused – by collateral damage- the weakening of the two fundamental pillars of Zarathustra's Existential Philosophy expressed 3700 years ago that are:

1-"The aim of our life is to live a happy and joyful existence on this earth, and

2-the purpose of our creation is to help actively Ahura Mazda for the betterment of this world so that all living beings: humans, animals and plants live in peace, fulfillment and flourish".

An Existential Philosophy with such noble and highly humane ideals, cannot and must not be left hidden under the ashes of 4000 years of history and ignored by the world. It will be a betrayal to humanity.

Therefore, in order to understand what has happened and why it has happened and when this cast mentality has been installed we have to go deep into 4000 years of Zoroastrian history and find out the reasons that Zarathustra and his sublime message, the Gathas, disappeared from Zoroastrianism.

This will be the condition to get Zarathustra back to the 21st century and trigger the glorious "Renaissance of Zarathustra and Zoroastrianism".

What follows, is a brief and clear history of the different steps that led to this disappearance and the beginning of his reappearance.

The two steps that led Zarathustra to disappear from Zoroastrianism

First Step

Zarathustra announced around 3700 years ago, the core of his sublime doctrine or existential philosophy, in form of 17 songs called the Gathas.

At this time there was no adequate method of transcribing his words, nor any other means of recording them. Added to this problem, the Zarathustra's language, an Aryan dialect of Eastern Iran, in which, his Sublime Gathas had been proclaimed, fell into a long oblivion. This oblivion, started after the fall of the Achaemenid Persian Empire in the 4th century BC., took about 2200 years, to the extent that during this very long period not a phrase could correctly be understood.

Fortunately, Zarathustra's disciples had learned the Gathas by heart as sacred songs, sang them in the temples, and passed them down as an oral tradition from one generation to the next. We have no words to express our deepest gratitude to those heroes who with a lot of sacrifices preserved these most precious treasures of human culture, the Gathas, and in spite of the loss of their language passed them down unaltered to us.

In the third Century, in the beginning of the Sasanian Empire, they created a sophisticated alphabetic system of writing able to capture and fix all the nuances, accents and pronunciation of this forgotten language.

Even though the Gathas could not yet be understood, the alphabet could be vocalized phonetically as sacred songs in the fire temples.

Second Step

The only tangible work that had been left by Zarathustra was "The Gathas" through which he had expressed the gist and heart of his sublime doctrine. But what could be achieved when their language had been forgotten and thus could be no longer understood anymore?

Therefore, during this very long forgetfulness (about 2200 years), many tried to guess what Zarathustra had said. Every one offered his or her views interpretations and opinions. Meaningless rituals and myths, both pre-Zoroastrian and post-Zoroastrian, were introduced, and beliefs completely foreign to the original sublime doctrine of Zarathustra, which was based entirely on reason and wisdom, entered into the Avesta's texts in the name of Zarathustra.



come from the desert of Arabia.

With Moslem invasion of Persia in 7th century, the Zoroastrianism without Zarathustra fell further into decadence and froze in the form we know today. Even the discovery and recognition of the Gathas' language and the Gathas as an independent book, conveying the sublime message and teachings of Asho Zarathustra, could not change much. The Zoroastrians, since their childhood have been used to Avestan texts and many of them called "conservatives" have not yet been able to separate from them.

As the result, none of the Avestan texts, except the Gathas, are composed by Zarathustra. They are all written by persons, in different periods of history of whom we know nothing, neither their names nor their functions.

Many of these texts are written either more than one thousand years after Zarathustra, or they belong to pre-Zoroastrian religions (the very religions that had been rejected and fought against by Zarathustra himself).

Thus, oblivion of the language of the Gathas that last about 2200 years, until the 19th century, became the main reason that caused distortion of the Sublime Message of Zarathustra and consequently his disappearance from Zoroastrianism.

Zoroastrianism without Zarathustra interacted, mainly in Sasanian period, with existing religions such as Zurvanism or the newly born religions such as Christianity giving birth to other religions such as Manichaeism appeared in the 3rd century or the first communist doctrine called Mazdekism after the name of its founder Mazdak emerged in the 5th century. So the Zoroastrianism, particularly in the second half the Sasanian period was very far away from the Zarathustra's original message. Its true essence was evaporated.

This was the main reason, that a world superpower such as Sasanian Empire that had defeated nine times Roman Empire, another world super power, and in 6th century had extended the Iranian border from Egypt to China to be defeated so quickly, in 7th century, by a small army that had

In Search of True Zarathustra and the Zoroastrian Renaissance

The Renaissance means the renovation of the concepts and the visions that have stuck in time. Therefore, our actions, aim and direction are entirely in conformity with the law of Asha, that means, to be in harmony with the orderly evolution and renovation of the world. We are also in line with the important concept of Haurvatat, the fifth attribute of Ahura Mazda. That means we are going to get out of stagnation and progress towards perfection. And we will have always in mind these golden words of Zarathustra who said: "Let us be among those who revive and refresh the world". This is the goal of every Zoroastrian to endeavour for the betterment of the world.

It is in the darkness that the flame of a candle whatever its intensity can become a priceless guide and show us the way. The darkness that covered Iran after the second Moslem invasion in 1979, unlike the first one that happened in 7th century, triggered an extraordinary and powerful reaction, with completely unexpected result which was: an unprecedented awakening of historical consciousness. The modern mass communications such as internet and television have been quite helping.

This unexpected turn of history is offering a new destiny full of light and hope and a new perspective to Zoroastrianism as a whole. Not only in Iran but also in India and everywhere else in the world.

In my trip, (December 2013), to India, in Delhi where I was invited by Delhi Parsi Anjoman and its free minded director Mr. Yezad Kapadia and in Mumbai where I attended the World Zoroastrian Congress, I could see with much pleasure, particularly among the Parsi youth, this thirst of universalism and freedom of choice, these two forgotten basic precepts of Zoroastrianism in the Gathas. They are bravely struggling to break this carapace made of the countless vicissitude of a long history.

It is quite remarkable to notice that not only Zarathustra's message is universal, but he presents himself as a person who belongs to the whole world.

In the Gathas, he never says he is an Aryan or Iranian or relates himself to a group of people, or a cast or a territory. The country which Zarathustra speaks is all countries of the world, the people he talks about is all people in the world and the life which he speaks is all lives, human, animal and plant.

Along this absolute universalism, the freedom of choice is another fundamental precept in the Gathic culture. The third song of the Gathas is all about this matter. Because in this culture everyone is responsible personally for his or her thought, word and action. And because the law of action and reaction works all the time: Every thought, word and action triggers equal reactions and come back to one self with the same intensity. Good, trigger Good and bad, trigger Bad. In this context the freedom of choice between good and bad is total and the responsibility is also total. We cannot accuse God or anyone else for the mistakes we make. Therefore, the freedom of choice, to choose the direction we want to give to our life, is fundamental.

Look at this:

"O Mazda,
While in Your thoughts,
You created at the start
body, wisdom, and conscience for us,
and invoked life in us
and enabled us with words and deeds,
You intended that we choose
our way of life and existential doctrine

as suits us".

song 4 stanza 11 of the Gathas

Throughout the Gathas we meet constantly such words .

This newly found consciousness carries all the signs of a Renaissance "A glorious rebirth of Zarathustra". The turning of history wanted that it happens in our time. Therefore it is our mission; and this mission is precisely the restoration of the Gathic Zoroastrianism once again.

Who is the true Zarathustra?

His name in the Gathas is Zarathushtra, that means "shining golden star".

Pliny the famous Roman scientist and philosopher of the 1st century writes " Zarathustra was born with a smile", and he was known to be born with a smile, lived with a smile and died with a smile". This myth reflects his philosophy and world view in the Gathas: A shining philosophy of happiness and joyfulness.

This is a very pity that his images in Iran or in India depict him in form of a bearded Indian guru, or an Islamic mullah or at best in form of Jesus Christ with a finger towards the sky! That means these painters who have lived or are living the Zoroastrian decadence did not know much about Zarathustra's personality or philosophy.

The true Zarathustra is a person who should always be depicted with a smile. A person who can laugh, who can sing, who can be joyful and even dance.

Unlike Jesus Christ, he is not looking for God only in the sky. Zarathustra's God, Ahura Mazda, is everywhere and in everything: in the sky, in the earth, in human beings, in animals, in plants, in the sun and stars... because his God is the very Existence that constantly creates and unifies everything, with harmony and order. Therefore, we need in this period of Renaissance the painters who can depict the real Zarathustra.

The true Zarathustra is not a "prophet".

Because the word "prophet" that is coming from "prophecy" that means "prediction of what is to come" is exclusively a Semitic notion. But Zarathustra was not a Semite. He was born and grown in an Aryan culture where the notion of prophecy is completely unknown. It is in this context that Semite religions speak of one hundred twenty four thousand prophets! All these prophets, from Adam to Mahomet have been living in the area between Yemen and Palestine,

including countries such as Saudi Arabia, Iraq and Jordan. All these prophets spoke with their gods, Yahweh or Allah, in one of the branches of Semitic language.

Nowhere in the Aryan or non-Semitic area of the world we have seen the rise of a "prophet": neither in India, nor in China, nor in Central Asia, nor in Europe, nor in America, nor in Africa or nor in Australia. The prophets are exclusively from the Sinite area of Middle East.

With regard to Zarathustra all the historical and linguistic researches of the past two hundred years show clearly that he is an Aryan, lived and died in the East of Iran, where the Semitic culture had never reached there in his time.

Moreover, if the Semitic culture considers God, who is in the sky, needs having a "prophet", or a "messenger" to transmit his messages to human beings who are on the earth, it clearly indicates that their God is separated from his creatures. But Zarathustra's God, Ahura Mazda, is everywhere and in everything, therefore he does not need a messenger to transmit his messages. Ahura Mazda can communicate directly with all his creatures through " Good Thought" or vohumana..

In the Gathas, Zarathustra calls himself a "manthran", " a person who teaches the thought awakening songs", the Gathas, the seventeen songs. that are the most powerful tool for social and spiritual transformation.

For the first time in history, these songs, connect the world of thought to the world of spirituality and make out of them a one and a single world. This is one of the biggest gifts that Zarathustra offered to humanity.

This universe, Zarathustra says " has an ultimate principle that creates and unifies everything that exists. This ultimate creative and unifying principle of existence which makes this existence one, he called "Ahura", and different elements of this universe, which are not created at random, and follow a great wisdom or knowledge called "Mazda". They display a basic order based on Righteousness is called "Asha" or (Arta). The Gathas are not a book of faith or belief. It is a book of knowledge. Zarathustra does not believe in Ahura Mazda, nor he has fate in Him/Her. Zarathustra wants to know Ahura Mazda.

O Mazda,
the moment I knew You in my thoughts,
I realized that you are the beginning and the end of existence,
and You are the source of Good Thought.
And as I envisioned you with my inner sight,
I knew that You are the true creator of Righteousness
The Gathas are an "Existential Philosophy", a "World View", a

way of life They have neither commandments nor orders, neither do this nor do that. They do not stifle people in rigid structures.



Dr. Khosro Khazai was born in Iran in the second half of the 20th century, and did his elementary and junior high school studies in Iran. He was 14 years old, when his family sent him to Switzerland to study. He received his high school and college education in Switzerland, and continued his research in history and Archaeology at several universities in Europe.

In 1978, Dr. Khazai received his Doctorate in Arts specializing in Middle Eastern and Central Asian Studies from the State University of Ghent in Belgium.

Dr. Khazai taught at Pahlavi University in Shiraz, Iran in the year 1978 and returned to Europe after the Islamic revolution that engulfed his motherland. Since his return to Europe, Khosro was involved with a number of universities in Europe, and has been instrumental in the establishment of the European Center for Zoroastrian Studies in Brussels.

Coming to America

Roya Behmardian

On my first day of college, my family dropped me off at the dorm, helped me unpack my things, and then left. It only took about 5 minutes to realize in that moment that I was all alone, with nobody there at that time that I knew, in a place I knew very little about. I started crying uncontrollably, and then called my parents.

That memory is my only frame of reference in even beginning to understand how it is for people who first come to a new, unfamiliar country. Only, the difference is, I was only a one hour drive away from home. I spoke the same language as everyone there, I knew the culture, I had friends to help me, I was surrounded by peers who were in the exact same position as I was, and I was not only in the same country as I had always lived, but literally in the same part of the same state I grew up in.

That is why when I hear stories about people first coming to America, whether they're funny, sad, or inspiring, I'm always so impressed by how much resilience and bravery it took to do what they did. Chances are, you either know someone or are someone who had to start over, especially in America, and chances are - that someone has a lot of stories to tell - ones that can make us laugh, cry, empathise, or even at the very least, help us understand an experience different from our own. The ones I'm about to write are from the Iranian people in my life. They are simple, cute, mostly anonymous, and just a small window of anecdotal insight into the journeys of so many around us.

You Want to go Where?

Having just arrived in Fresno, California from Iran right before the Iranian Revolution, my grandpa told my mom to call the airline and book a ticket to Atlanta, Georgia - because that is where all her family was staying. And so, she called American Airlines and said, "Can I buy a ticket to Autlonta?" (It took me a very long time to decide how to spell this, for a reference the other choices were Otlonta and Autlonta.) The lady on the phone said, "I'm sorry, what?" My mom replied, "Autlonta" with the same Persian accent as the previous time. "Do you mean Atlanta?"

"No no! I don't want to go to Atlanta, I want to go to Autlonta!" "Where is that? Ma'am are you sure you don't mean Atlanta?" The American Airlines lady asked repeatedly. My mom kept

saying no, convinced that Autlanta and Atlanta were two different places.

After a few minutes of both sides not knowing one another's accents, my mom spelled out the name, and they finally understood one another--an unexpected misunderstanding of pronunciation.

Taxi, Please

Having just arrived at JFK in New York for the first time, an 18 year old girl, unaware of the cultural norms of her new home, wanted to use a taxi to leave the airport. "Iranian style, I dragged my heavy suitcase outside and held my hand out to the first cab I saw. A driver promptly slammed his break to let me in. Before I entered the cab, suddenly two police officers appeared and started beating the driver up with their batons while the driver yelled saying that I was the one that had told him to stop, and that it's not his fault. I was stunned, scared, and confused. The officers told me that in America, I can't hail a cab that way, the way I was used to in Iran, and that I have to wait in the cab line. They then escorted me to the rightful cab and said: welcome to America."

Help Yourself

Two sisters, having just left everything they knew back home, had just started to live with a host family in America. The family was very kind, and told the sisters that whenever they are hungry, they could just help themselves. Coming from a culture known for the "Tarrof," they had no idea what "help yourself" meant. And so, every day they'd see food in the refrigerator, they'd be too shy to take it because nobody was directly offering it to them. And so, when the family was asleep, they'd sneak into the kitchen and secretly eat anything they could find as fast as possible.

Frozen Meals are so Frozen

Without knowing where he was going to stay before college started, a young man flew into Michigan Airport. It was during the holiday season, and he had no idea that everywhere would be closed, and that the weather would be so cold. A nice lady at the airport asked him to watch over her bags while she got her car, and she told him that she would take him to a nearby place to stay. At least, that is what he thought she said, for her did not speak much English. She soon came back and took him to a local YMCA housing facility. Once he arrived, he felt hungry after having been on such a long international flight. Everywhere was closed, so he found a vending machine at the YMCA that had frozen hamburgers. He did not know about microwaves, and therefore ate the hamburger while still frozen--which



she's returned to what once used to be all she knew. Leaving your life in a country you called home for so many years is not an easy thing to do, and it's something that a lot of people did and still continue to do - voluntary or not. It's an experience I cannot directly relate to, but what I can do is listen and try to understand what it may have been like, and still continues to be for so many new immigrants.

turned out to be his first American meal.

Are you lonely?

It was first day of high school in America. She walked timidly onto campus, equipped with several phrases of English she memorized like "Yes, I am hungry" and "where is the bathroom," and hoped that she would make just one friend. A confident looking man approached her, and she thought that this may be her chance to be friends with an American. He asked her, "Are you lonely?"

"Yes.." She replied.

"You look sad, do you want to be happy?"

"Yes.." She said again.

"Do you want pot?" He asked her.

Confused as can be, she looked him up and down and tried to figure out where he was hiding such a giant pan. His pockets didn't seem big enough but she thought maybe the pots in America were travel size. He then took out a small bag, and she said "Ohhh, you mean marehjowana!"

Then she felt embarrassed and ran away.

I watched the Anthony Bourdain- Parts Unknown episode with my family recently where he visits Iran. While it was playing, I'd glance at my parents as they recalled places like Darband and the streets of Tehran. For someone like my mom, it's been decades since

Anecdotes like the time my uncle was so unbelievably fascinated by the sheer size of a Big Mac (at the time) or when my aunt was confused as to why people were flipping each other off when they were actually just hitchhiking, are entertaining at least. But at most, they are a way to connect, appreciate, and acknowledge a significant era in the lives of so many. I hope, if this is something you relate to, that you know that the rest of us want to hear what you have to say; we are eager to listen, and we want to understand. And if it is not something you directly relate to, maybe what you can connect with is the feeling of being confused, alone, or misunderstood. Any time we can feel what others feel, an opportunity to show compassion appears. Coincidentally enough, that is also something that everybody needs, that everyone can relate to.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

Chehrenama is very appreciative to Mrs. Adeleh Alba for thinking of our children and creating word puzzles for them. We hope our young readers enjoy them

Word Search Puzzle

S	K	H	A	R	A	Z	M	I	R	O	Z
D	A	R	E	M	E	H	R	J	N	G	A
R	R	E	T	A	S	V	R	H	E	A	M
G	O	U	R	U	W	I	S	D	O	M	E
F	E	P	J	D	Q	U	I	G	Z	O	R
I	Z	W	I	S	D	A	M	A	U	N	E
K	H	Z	M	O	K	V	E	N	M	T	T
E	A	M	E	H	R	E	G	A	N	I	A
R	I	V	R	T	E	S	R	I	F	R	T
S	W	N	E	P	K	T	U	Q	L	J	Z
I	S	L	H	H	O	A	O	T	E	A	L
H	O	V	K	J	A	N	M	F	I	R	E

1. The Persian Festival of Autumn, the Mehr day in the Mehr month.
2. The heroic blacksmith in the shahnameh who rebels against the tyrant Zahhak.
3. What is the language of the Gathas and Avesta, which is a branch of the Indo-European language family?
4. Not Asha.
5. In the Avestan language, name of the Zoroastrian divine concept of "immortality".
6. "Alcohol" was first discovered by an Iranian scientist called _____.
7. Atar (Avestan)
8. Zoroastrians temple
9. The Iranian mathematician and astronomer known as the father of Algebra.
10. Mazda is _____.

Answers: 1-Mehregan, 2-Kaveh, 3-Avestan, 4-Druj, 5-Ameretat, 6-Razi, 7-Fire, 8-Dar e mehr, 9-Kharazmi, 10-Wisdom

CALLING ALL 14-17 YEAR OLD
ENTHUSIAST THINKERS AND WRITERS

**Wondering how you can have a fun and productive winter break?
Get connected with Zoroastrian religion and have a chance to win a
cash prize.**

Essay contest

Topic:

**Is it ever okay to lie? If it is, when and in what situations? How does it relate to
Zarathushtra's teachings (in the Gathas)?**

Not to exceed 900 words

First Place: \$300

Second Place: \$200

Third Place: \$100

**The winners will have their essay published in
Chehreh Nama Magazine**

**Deadline: midnight
January 15, 2019**

**For complete information
and questions?**

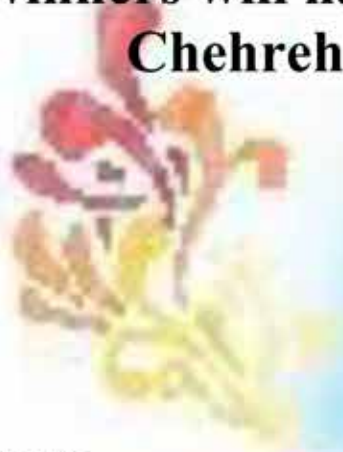
Email: zessayentry@yahoo.com

visit: <https://www.czc.org/essay-contest>

Sponsored by: Ms. Parimarz Firoozgar

Endorsed by: California Zoroastrian Center in

Los Angeles (CZC-LA) and Chehreh Nama Magazine



CREDIT REPAIR SPECIALIST



ساخته شده در عرصه ترمیم و تصحیح کردیت